

The book cover features a dark blue background with a starry sky. In the upper left, a small image of Earth is visible. A large, golden staircase descends from the center towards the bottom right. On the right side, a circular architectural structure with intricate patterns is partially visible. The title is written in large, golden Persian calligraphy.

در جستجوی عدالت اجتماعی

نوشته
جان هادلستون

ترجمه
حوربوش رحمانی

در جستجوی عدالت اجتماعی

نوشته

جان هادلستون

ترجمه

حوریوش رحمانی

ISBN 1 875598 14 6

© Century Press, 1998

از انتشارات



P.O. Box 1309
Bundoora. Vic. 3083
Australia

فهرست مطالب

صفحه

| | |
|-----|---|
| ۶ | مقدمه مترجم |
| ۷ | پیش گفتار |
| ۹ | پیش گفتار چاپ دوم (سال ۱۹۹۶) قسمت اول : گذشته |
| ۱۷ | مقدمه |
| ۲۱ | فصل اول - صلح در دوران امپراطوریهای مصر و بین النهرین |
| ۲۴ | فصل دوم - دیانت یهود : یکتا پرستی و اخلاق |
| ۲۹ | فصل سوم - آئین زردشت و امپراطوری پارس |
| ۳۳ | فصل چهارم - آئین هندو : تصویری از جهان |
| ۳۶ | فصل پنجم - آئین بودا و امپراطوری موریان |
| ۳۸ | فصل ششم - فلسفه کنفوسیوس و پادشاهی میانه |
| ۴۲ | فصل هفتم - یونان و فلاسفه عقلی |
| ۴۷ | فصل هشتم - امپراطوری روم |
| ۵۱ | فصل نهم - مسیحیت یا آئین برادری |
| ۵۹ | فصل دهم - اسلام و عقیده برابری |
| ۶۸ | فصل یازدهم - سه انقلاب |
| ۶۸ | - انقلاب انگلستان |
| ۷۳ | - انقلاب آمریکا |
| ۷۸ | - انقلاب فرانسه |
| ۸۳ | قسمت دوم : عصر حاضر |
| ۸۴ | بخش اول : برابری سیاسی و اجتماعی |
| ۸۵ | فصل دوازدهم - الغای نظامهای بردگی و ارباب و رعیتی |
| ۹۴ | فصل سیزدهم - حاکمیت ملی و تشکیل ملتها |
| ۹۴ | - قرن نوزدهم |
| ۱۰۴ | - دوران بین دو جنگ جهانی |
| ۱۰۷ | - دوران بعد از جنگ جهانی دوم |
| ۱۱۵ | فصل چهاردهم - دموکراسی و حکومت قانون |
| ۱۲۱ | - ظهور حکومتهای قانونی در قرن نوزدهم |
| ۱۳۱ | - ظهور حکومتهای قانونی در دوران بین دو جنگ |
| ۱۳۲ | - ظهور حکومتهای قانونی بعد از جنگ جهانی دوم |
| ۱۳۷ | - آزادی زنان |
| ۱۴۸ | - رسانه های خبری : رکن چهارم دموکراسی |
| ۱۵۵ | بخش دوم : کاهش فقر مادی |
| ۱۵۸ | فصل پانزدهم - اتحادیه های اصناف |
| ۱۶۵ | فصل شانزدهم - شرکتهای تعاونی |

| | |
|-----|---|
| ۱۶۵ | - جنبش تعاونی |
| ۱۶۸ | - سهم شدن کارگران در سود |
| ۱۷۰ | - آتارشیسم |
| ۱۷۱ | - جنبش سندیکا |
| ۱۷۲ | فصل هفدهم - سوسیالیسم |
| ۱۸۴ | فصل هجدهم - سیاست های رفاه اجتماعی |
| ۱۸۵ | - تأمین درآمد |
| ۱۹۴ | - بهداشت عمومی |
| ۱۹۹ | - مسکن |
| ۲۰۶ | - شرایط کار |
| ۲۰۸ | - آموزش و پرورش عمومی |
| ۲۱۵ | - جرائم و مجازات |
| ۲۲۳ | - سهم شدن مردم در هزینه های جامعه |
| ۲۳۱ | فصل نوزدهم - جامعه مصرفی |
| ۲۳۱ | - جنبه های مثبت و منفی |
| ۲۳۵ | - جنبش ممنوعیت مشروبات الکلی و نهضت های مشابه |
| ۲۴۱ | - حفظ محیط زیست |
| ۲۴۹ | بخش سوم : از جنگ تا صلح |
| ۲۵۲ | فصل بیستم - سیستم کنگره |
| ۲۵۲ | - کنگره ها و کنفرانسهای لاهه |
| ۲۵۷ | - گسترش همکاریهای بین المللی |
| ۲۶۶ | فصل بیست و یکم - علل جنگ |
| ۲۶۶ | - ملیت گرایی |
| ۲۶۷ | - امپریالیسم |
| ۲۶۹ | - میلیتاریسم |
| ۲۷۳ | فصل بیست و دوم - جامعه ملل (۱۹۳۹ - ۱۹۱۸) |
| ۲۷۳ | - جنگ جهانی اول |
| ۲۷۵ | - طرح چهارده ماده ای |
| ۲۷۶ | - پیمان ورسای |
| ۲۷۸ | - میثاق جامعه ملل |
| ۲۸۵ | - موفقیتها و شکستها |
| ۲۹۰ | - انحلال جامعه ملل |
| ۲۹۳ | فصل بیست و سوم - تأسیس سازمان ملل متحد |
| ۲۹۳ | - جنگ جهانی دوم |
| ۲۹۴ | - دادگاه نورنبرگ |
| ۲۹۶ | - تشکیل سازمان ملل متحد |
| ۳۰۳ | - اعلامیه جهانی حقوق بشر |

| | |
|-----|--|
| ۳۰۶ | - مقایسه سازمان ملل متحد با جامعه ملل |
| ۳۱۱ | فصل بیست و چهارم - روابط بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم |
| ۳۱۱ | - زمینه فعالیتهای سازمان ملل متحد |
| ۳۱۲ | - جنگ سرد |
| ۳۱۷ | - اختلاف شمال و جنوب |
| ۳۲۱ | - تحولات منطقه ای |
| ۳۲۲ | - تحول در موازنه قدرت بین کشورها |
| ۳۲۴ | - دهکده جهانی |
| ۳۲۸ | - فعالیتهای سازمانهای غیر دولتی |
| ۳۳۰ | فصل بیست و پنجم - فعالیتهای سازمان ملل متحد |
| ۳۳۰ | - سازش با واقعیت ۱۹۶۲ - ۱۹۴۵ |
| ۳۳۳ | - خط مشی جدید ۱۹۷۵ - ۱۹۶۲ |
| ۳۴۰ | - دوران تردید ۱۹۸۵ - ۱۹۷۵ |
| ۳۴۵ | - اتحاد همه جانبه : آرمان جدید از سال ۱۹۸۵ تا زمان حاضر |
| | قسمت سوم : آینده |
| ۳۵۳ | فصل بیست و ششم - از اینجا ره به کجا میبریم ؟ |
| ۳۵۹ | فصل بیست و هفتم - دیدگاه وسیع |
| ۳۵۹ | - علم و دین |
| ۳۶۲ | - سرشت انسان |
| ۳۶۶ | - استمرار ظهورات الهیه |
| ۳۶۹ | - بُعد روحانی |
| ۳۷۲ | فصل بیست و هشتم - بسوی عدالت اجتماعی |
| ۳۷۲ | - حیات فردی |
| ۳۷۶ | - خانواده |
| ۳۷۸ | - اقدامات جمعی |
| ۳۸۷ | فصل بیست و نهم - وعده صلح جهانی |
| ۳۸۷ | - اتحاد سیاسی |
| ۳۹۱ | - اقتصاد |
| ۳۹۶ | - دیدگاهی واقع بینانه |
| ۴۰۰ | فصل سی ام - کارآئی برنامه در عمل |
| ۴۱۹ | یاداشتها |
| | ضمائم : |
| ۴۵۳ | ضمیمه ۱ : جمعیت جهان از آغاز تمدن |
| ۴۵۴ | ضمیمه ۲ : اسامی کشورها و ایالات مستقل جهان |
| ۴۵۷ | ضمیمه ۳ : برندگان جایزه صلح نوبل |
| ۴۶۲ | ضمیمه ۴ : متن اعلامیه جهانی حقوق بشر |

مقدمه مترجم

کتابی که در دست دارید شرحی است از تلاش های پی گیر و خستگی ناپذیر جوامع بشری در طول تاریخ جهت دستیابی به عدالت اجتماعی. نیل به این هدف شکوهمند یعنی رسیدن به جامعه ای که در آن عدالت و انصاف بمعنای واقعی حکمفرما باشد و برقراری نظامی که بنحو احسن بتواند پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسانها واقع گردد از دیر زمان یکی از بزرگترین آرمان های بشریت بوده است. خواست عدالت اجتماعی یکی از قوی ترین انگیزه هائی است که در ورای همه حرکت های فکری، جنبش ها، ناآرامی ها و انقلابات جهان وجود داشته و در حقیقت شکل دهنده وقایع تاریخی بوده است.

این انگیزه شریف در هر زمان به شکلی و در لباسی متفاوت ظاهر شده و مسیرهای مختلفی را پیموده و گهگاه حتی به بیراهه کشیده شده و خود بنحو اُسف انگیزی به بی عدالتی های بسیاری منتهی گردیده است، ولی همه این حرکت ها و نهضت ها در نهایت به یک سو و یک هدف ناظر بوده است و آن استقرار عدالت واقعی در جامعه بشری میباشد. همانند همه پدیده های عالم که ظهور و بروزشان تدریجی و تابع قانون تکامل است، رسیدن به یک تمدن درخشان که راه گشای پیشرفت های اخلاقی و معنوی بشریت گردد و عدالت اجتماعی را در کامل ترین شکل خود شکوفا سازد نیز حرکتی تدریجی است که مستلزم طی کردن مسیر پر نشیب و فراز تکامل میباشد.

در این کتاب، این حرکت اصیل تاریخی از سر آغاز تمدن تا آخرین سالهای قرن بیستم با دقت، ولی بطور اجمال دنبال شده و دست آوردهای آن در هر زمان و در چهارچوب هر نظام عقیدتی با دیدی منصفانه و برکنار از هرگونه گرایش و جانب گیری مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. در این رهگذر، نویسنده کوشیده است تا با نگرشی وسیع و بیطرفانه، جنبه های مثبت و منفی هر جنبش را مورد بحث قرار دهد و موفقیت ها و شکست های آن را برشمرده نقش آن را در پیشبرد میراث عدالت اجتماعی روشن سازد.

مطالعه این کتاب برای همه کسانی که صادقانه خواهان پیشرفت مادی و معنوی بشریت و جویای استقرار عدالت در جامعه میباشدند میتواند سودمند واقع گردد. در ترجمه این اثر وزین سعی شده است که ضمن رعایت کامل صحت و صداقت در ترجمه، مفاهیم در قالب جملاتی حتی الامکان ساده و سلیس که از پیچیدگی لفظی و معنوی خالی باشد ریخته شود تا خوانندگان عزیز بتوانند از آن بهره گیرند.

ترجمه این اثر ارزنده به روح پاک همه آزاد مردان و آزاد زنانی که در طول تاریخ، در هر عصر و زمان و در هر جامعه و با هر گونه اعتقادی، برای بهزیستی و رفاه نوع انسان و برقراری عدالت اجتماعی و نهایتاً در راه اصلاح جامعه بشری خالصانه تلاش کرده و بسیاری از آنان در راه نیل به این هدف مقدس جان باخته اند تقدیم میگردد.

حوریوش رحمانی

ژوئیه ۱۹۹۸

سیدنی - استرالیا

پیش گفتار

این کتاب از پویش در راه تحقق یک رویا حکایت میکند، روایاتی کهن که آرزوی جمع پیشماری از ابناء بشر در طول قرون و اعصار بوده است که گاهی بصورت دینی جدید جلوه گر شده، زمانی توسط فلاسفه و سیاستمداران روشنفکر و جهان بین عنوان گردیده و گهگاه بصورت طغیان ناگهانی مردم عادی علیه ظلم و استبداد ظاهر شده است. تلاش برای دستیابی به عدالت اجتماعی در سراسر تاریخ ترسیم گر وقایع بوده است، تلاشی که شکستها و بدگمانی ها هرگز نتوانسته آنرا متوقف سازد. این هدف قرنها بصورت پراکنده دنبال شده و ابتدا ناظر به جنبه های محدودی از عدالت اجتماعی کیفیتی که امروزه مورد نظر میباشد بوده است. اغلب چشمه صاف و پاک اندیشه های الهام بخشی که با شکوه و عظمت آغاز شده بتدریج گل آلود گردیده و در شن زارهای تاریخ مدفون شده است ولی همه این کوششها، شکستها و موفقیتها خود جزئی از میراث مشترک جامعه بشری شده و به کسانی که بعداً آمده اند نیرو و الهام بخشیده است تا تکاپو برای تحقق این رویا را همچنان ادامه دهند.

بطوریکه تیهار دو شاردن در صفحه ۳۳ کتاب *The Future of Man* مینویسد :
"وجدان جمعی نوع انسان در طول زمان سیر تکاملی طی کرده و به نسلهای بعدی منتقل شده و هر نسلی بنوبه خود وجدان فردی خود را بآن اضافه نموده و آنرا بارورتر و غنی تر ساخته است."

آرام آرام ولی بنحوی اطمینان بخش گامهای تاریخ سریعتر گردیده، کوشش برای رسیدن به یک جامعه بهتر پی گیرتر شده و با در برگرفتن ویژگیهای جامع تری در قرن نوزدهم باوج خود رسیده و از آن زمان همچنان بشدت ادامه پیدا کرده است.

مقصود از "عدالت اجتماعی" در آخرین سالهای قرن بیستم چه میتواند باشد؟ اصطلاح مذکور در این کتاب عموماً جامعه ای را توصیف میکند که در آن به همه شهروندان آزادی داده شده تا با برخورداری از امکانات، استعدادهای نهفته جسمانی، عقلانی و روحانی خود را شکوفا سازند. دستیابی به چنین هدفی مستلزم شرایط متعددی میباشد که در حالیکه قرن بیستم به پایان خود نزدیک میشود بتدریج مورد پذیرش ملل جهان قرار میگیرد.

اولین و مهمترین شرط نیازمندی به وجود یک نظام اخلاقی بنظر میرسد که بتواند موجب برانگیختن وحدت نوع انسان و یگانگی وجدان گردد و در عین حال در افراد مسئولیتی هم نسبت به پیشرفت خود و هم رفاه دیگران بوجود آورد، مسئولیتی که بین حق و وظیفه تعادل برقرار سازد. نفس وجود یک چنین نظام اخلاقی خود سبب شکوفائی سایر جلوه های عدالت میگردد.

حفظ جان و مال افراد دومین شرط عدالت اجتماعی است که مستلزم حاکمیت قانون در روابط بین جوامع (همچنین روابط بین المللی) و نیز رابطه بین جامعه و فرد و روابط بین افراد میباشد. این قانون میبایستی منصفانه و بر اساس نظام اخلاقی فوق الذکر بوده، از استبداد و تمایلات فردی بدور باشد، همچنین ضامن منافع عمومی بوده همه افراد را با دیدی یکسان در نظر بگیرد و ضمناً قبل از اجرا به آگاهی عموم

رسیده باشد. اجرای چنین قانونی باید توسط یک قوه قضائیه واقعی و آگاه که منصف و ناظر به رفاه عموم باشد نظارت گردد. قانون شکنان و مجرمین باید بنحوی تنبیه شوند که مجازات متناسب با جرم بوده بطریقی مثبت موجب تنبیه و هوشیاری آنان گردد، نه اینکه اثر منفی بر روح آنان باقی بگذارد. این قوه قضائیه می باید از طرف یک نیروی پلیس تابع قانون و خدمتگزار و محافظ جامعه، نه مسلط بر آن، حمایت و پشتیبانی گردد.

سومین شرط مهم عدالت اجتماعی اینست که همه شهروندان در اداره امور جامعه شریک و سهیم باشند. این منظور ممکن است مستقیماً از طریق فرزاندم یا بطور غیر مستقیم با انتخاب نمایندگان که از طرف جامعه زیر نظر دولت انجام وظیفه نمایند عملی گردد. همه افراد بالغ جامعه باید حق شرکت در انتخابات با رأی مخفی داشته باشند تا از تهدید و ارباب در امان بمانند. آراء باید دارای ارزش مساوی باشد و انتخابات در فواصل مناسب و منطقی برگزار گردد. سیاست حکومت در اداره امور می باید علنی باشد و دولت برای تصمیمات و اعمال خود در مقابل جامعه مسئول واقع گردد. شهروندان میبایستی در عقیده و بیان آزاد بوده، در عین حال با برخورداری از این آزادی متوجه باشند که سوء استفاده از این حقوق و نیز کوتاهی در رعایت مقررات به آزادی جامعه لطمه وارد میسازد و نتیجتاً بزیان عموم خواهد بود.

چهارمین و آخرین شرط که امروزه عموماً شرط اساسی عدالت اجتماعی در نظر گرفته میشود اینست که شهروندان از امکانات مساوی برخوردار باشند. بهیچوجه نباید هیچگونه تبعیض جنسی، نژادی، فرهنگی، اقتصادی و یا مذهبی وجود داشته باشد. برای تحقق این هدف، حد اقل دو مسئله فرعی را باید در نظر گرفت. مسئله اول به منابع مادی مربوط میگردد. فقر و ثروت مطلق باید از بین برود و بمنظور حفظ منافع نسل کنونی و آینده، منابع طبیعی کره زمین باید تحت حفاظت و کنترل دقیق قرار گیرد. ثانیاً همه افراد جامعه باید از آموزش و پرورش برخوردار باشند بنحوی که بتوانند استعدادهای جسمی، فکری و معنوی خود را شکوفا سازند.

در قسمت اول این کتاب به بعضی از تلاشهای مهمی که از ابتدای تمدن بشری تا پایان قرن هیجدهم جهت دستیابی به عدالت اجتماعی صورت گرفته اشاره میشود. در قسمت دوم بطور کلی سعی شده که مقاصد اصلی جنبشهای پیشرفته در قرون نوزدهم و بیستم و موفقیتها و شکستهای آنها در پیشبرد جامعه انسانی بسوی عدالت اجتماعی توصیف گردد. این قسمت شامل سه بخش است که بترتیب در باره مسائل ذیل بحث میکند:

۱- تساوی سیاسی و اجتماعی. ۲- برطرف نمودن فقر. ۳- گسترش همکاریهای جهانی و منسوخ کردن جنگ. قسمت سوم این کتاب با شرح مختصری از موقعیت کنونی جهان و راههایی که در پیش روی بشریت قرار دارد آغاز میشود. در خاتمه دیانت بهائی بعنوان ادامه منطقی جنبشهای پیشرفته معرفی میگردد. این جنبش با جهان بینی، اتکاء به تجارب گذشته و ارائه راه حلهای عملی در واقع بنحو بی نظیری تحقق این رویای کهن قرون و اعصار یعنی عدالت اجتماعی را وعده میدهد.

پیش گفتار چاپ دوم (سال ۱۹۹۶)

بعد از انتشار چاپ اول این کتاب در سال ۱۹۸۹ وقایع مهمی در جهان رخ داده که از نظر ارتباط با موضوع "عدالت اجتماعی" لازم است به آنها اشاره گردد. این تحولات در زمینه هائی مانند خود مختاری و استقلال ملی (موضوع بحث فصل سیزدهم)، دموکراسی و حکومت قانون (فصل چهاردهم)، ریشه کنی فقر و حفظ محیط زیست (فصلهای پانزدهم و نوزدهم) و استقرار صلح پایدار بین ملتها (فصل بیست و پنجم) بوده است. عامل اصلی و مشترک در همه این رویدادها پایان گرفتن جنگ سرد میباشد، جنگی که میتوان آن را سومین نبرد عالمگیر این قرن توصیف نمود. مرحله پایان گیری جنگ سرد که در سال ۱۹۸۵ با روی کار آمدن میکائیل گریباچف بعنوان دبیر کل حزب کمونیست شوروی آغاز گردید با سقوط اتحاد جماهیر شوروی، بلافاصله بعد از شکست یک کودتا از ناحیه مدافعان دیرینه کمونیسم در سال ۱۹۹۱ بانجام رسید.

روی هم رفته در وصف این دوران میتوان گفت که در طی آن پیشرفت بسوی عدالت اجتماعی از یک نظر تسریع گردیده است، ولی البته فرصت های ارزنده ای نیز از دست رفته و گاهی در بعضی موارد حتی بشریت در این مسیر قدمی به قهقرا برداشته است. برای بسیاری از ناظران گوئی این زمان دورانی از بیم و امید و سر خوردگی میباشد. بنظر نویسنده وقایع خطیر این دوران تنها از دیدگاه وسیع تری که تکامل روحانی بشریت یعنی مرحله انتقالی شکل گیری جوامع بصورت یک جامعه جهانی و دوران پر التهاب رسیدن بشریت به مرحله رشد و بلوغ فکری میباشد قابل توجه است. این موضوع به تفصیل در قسمت سوم این کتاب تحت عنوان "آینده" مورد بحث قرار میگردد.

خودمختاری ملی و تشکیل ملتها

پایان گیری جنگ سرد شاهد افزوده شدن نوزده کشور به جمع کشورهای مستقل جهان بود. در سال ۱۹۹۱ اتحاد جماهیر شوروی خود به یازده جمهوری مستقل تقسیم شد و بزودی پس از آن یوگوسلاوی به پنج کشور مستقل تجزیه گردید. چکسلواکی به جمهوریهای "چک" و "اسلاو" تبدیل شد و در آفریقا "نامیبیا" و "ارتره" بعد از سالها مبارزات مسلحانه به استقلال رسیدند. اما با اتحاد آلمان شرقی و غربی و دو یمن شمالی و جنوبی که خود یکی دیگر از پی آمدهای پایان گرفتن جنگ سرد بود گوئی این روند تجزیه و تقسیم قدری در مسیر مخالف تغییر جهت داد.

در بسیاری از این موارد، مخصوصاً در دو کشور آفریقائی و سه کشور بالتیک یعنی استونی، لتونی و لیتوانی که در سال ۱۹۹۰ تحت اشغال شوروی در آمده بودند، کسب استقلال با شور و اشتیاق فراوانی استقبال گردید. در سایر موارد مانند بیلاروس (روسیه سفید) در واقع اشتیاقی به خود مختاری دیده نشد بلکه این استقلال اصولاً نتیجه یک

تصادف تاریخی بود که از کیفیت ترکیب اتحاد جماهیر شوروی که از پانزده جمهوری تشکیل میشد ناشی شده بود. کسب استقلال این ملل و اقوام بلحاظ اختلاط و امتزاج قومی و فرهنگی و در هم ادغام شدن نظامهای اقتصادی آنها در طی سالها همزیستی در تحت یک رژیم بصورت پیچیده و بغرنجی در آمده بود. البته در یک چنین شرایطی هر گونه تغییر تازه ای در زندگی اقوام بنحو اجتناب ناپذیری با رنج و الم و زیانهای سنگین همراه خواهد بود مگر آنکه منافع و احساسات اقلیتهای قومی در درون کشورهای تازه تأسیس و نیاز به همکاری و تشریک مساعی با ملل همجوار در امور اقتصادی با بینش کافی و هوشیاری کامل در نظر گرفته شود. متأسفانه در اکثر موارد، بخصوص در یوگوسلاوی که تضاد فرهنگی و اختلافات شدید مذهبی بین اسلام و مسیحیت و همچنین بین فرق مسیحی کاتولیک و ارتدکس و بین اقوام اسلاو و غیر اسلاو برای قرن‌ها موجب جنگ و خونریزی گردیده بود اعتماد لازم برای یک چنین همزیستی مسالمت آمیزی وجود نداشت. هر چند که مردم عادی برای مدت چهل سال در کنار یکدیگر در آرامش نسبی بسر برده بودند ولی وحشت دیرینه ای که از یکدیگر داشتند آنها را در مقابل گروههای تند رو ملیت گرا که بجای وطن پرستی اصیل، عزت نفس و پیشرفت فرهنگی فقط نفرت و خصومت نسبت به سایر اقوام را ترویج می نمودند آسیب پذیر نموده بود. نتیجه این نابسامانی‌ها جنگهای شدید داخلی و ارتکاب جنایات موحشی تحت عنوان "تصفیه قومی" بوده است.

همه این مصائب نیاز مبرم به وجود یک سیاست جدید جهانی جهت حصول خودمختاری ملی اقوام و ملل را تأکید می نماید، سیاستی که به اقوام در جوامع مختلط امکان بدهد که در عین حال که در کنار یکدیگر در یک منطقه جغرافیائی در صلح و آرامش بسر می برند بتوانند استقلال فرهنگی و قومی خود را نیز حفظ نمایند. هر چند همانطور که در اواخر فصل چهاردهم اشاره شده، در حال حاضر اکثریت مردم جهان به استقلال و خودمختاری ملی دست یافته اند ولی هنوز گروههای نسبتاً کوچکی وجود دارند که عمیقاً احساس میکنند که از این حق مسلم انسانی محروم مانده اند و این احساسات تا مادامی که بنحوی منطقی و منصفانه در نظر گرفته نشود میتواند منشأ درگیریهای شدید و خشونت باری گردد.

دموکراسی و حکومت قانون

از سال ۱۹۸۹ اکثراً بر اثر پایان گرفتن جنگ سرد، دموکراسی و حکومت قانون، هم از نظر وسعت دامنه نفوذ در جهان و هم از نقطه نظر کیفیت و عمق، پیشرفت قابل ملاحظه ای داشته است. "دموکراسی خلق" تحت رژیمهای کمونیستی که در طول پنجاه سال گذشته تنها نوع دموکراسی برای بسیاری از ملل جهان بود اکنون سقوط کرده است و بعضی از انواع حکومتهای منتخب قانونی که در بعضی از کشورهای آسیائی و یا در بین ملل اسلامی ظهور نموده در انتظار چندان رضایت بخش نبوده است. از نظر وسعت دامنه نفوذ، دموکراسی با درجاتی از شدت و ضعف در جمهوریهای شوروی سابق و اروپای شرقی و همچنین نامیبیا، ایرتره و اتیوپی و بطور کلی در

بیست و سه کشور گسترش یافته است. با توجه به پیشرفت و گسترش دموکراسی در چند دهه قبل از اختتام جنگ سرد، بطوریکه در فصل چهاردهم شرح داده میشود، میتوان گفت که در حال حاضر حدود دو سوم کشورهای مستقل که ۶۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل میدهند دموکراسی های چند حزبی هستند. البته بنیان بسیاری از این دموکراسی های جدید کاملاً سست است و بطوریکه در گذشته بطور مکرر تجربه شده تنها یک بحران کافی است که تشکیلات و نظام دموکراتیک را در این کشورها بکلی محو و نابود سازد. با این حال پیشرفتهائی که در زمان ما در این زمینه حاصل شده است نه تنها برای مردم کشورهای که مستقیماً در آن شرکت داشته اند بلکه برای تمامی جامعه بشری حائز اهمیت میباشد چون بدیهی است که نظام دموکراتیک فدرال جهانی که قبلاً به آن اشاره شد در صورتی امکان پذیر خواهد بود که خود منبعث از کشورهای دموکراتیک باشد.

چشمگیرترین پیشرفت دموکراسی از نظر کیفیت بعد از سال ۱۹۸۹ لغو نظام تبعض نژادی "آپارتاید" در آفریقای جنوبی و انتخاب دولت جدید با برگزاری انتخابات آزاد و عمومی در این کشور بوده است. این تحول که امکان داشت با آشوب و خونریزی زیاد همراه باشد تحت رهبری خردمندان نلسون مندلا و دوکلرک نسبتاً با مسالمت و آرامش صورت گرفت و وقوع آن نه فقط بر آفریقای جنوبی بلکه بطور کلی بر همه جهان اثری مثبت بجای گذاشت چه که به یکی از شدیدترین اختلافات بین ملل شمال و جنوب خاتمه داد.

بدون شک پایان گرفتن جنگ سرد که همواره بیم وقوع انقلابی خشونت بار در آفریقای جنوبی را تقویت می نمود موجب تسهیل تحولات مثبتی در این منطقه از جهان گردید. این معنا در مورد پیشرفت دموکراسی در ایتالیا و ژاپن نیز صادق است. این دو کشور که جزو دول محور در جنگ جهانی دوم بودند بر خلاف متحد دیگر خود، آلمان در دوران بعد از جنگ با نظام یک حزبی اداره میشدند. فساد گسترده ای که بر اثر این نظام در این جوامع ریشه دوانده بود و قبلاً زیر پوشش حفظ امنیت ملی تحمل میشد اکنون بشدت مورد مخالفت قرار گرفته و مردم تحصیلکرده و آگاه این کشورها بنحو روزافزونی خواهان تشکیل دولتی صالح تر هستند. حرکتهای مشابهی نیز در سایر نقاط جهان بخصوص در هند و آمریکای لاتین بچشم می خورد، بعلاوه اخیراً بانک جهانی و سایر مؤسسات بین المللی حکومت دموکراتیک مبتنی بر انتخابات آزاد قانونی را عاملی مهم و حیاتی در پیشبرد اقتصادی و اجتماعی جامعه معرفی کرده اند.

یک نکته جالب در مورد پیشرفت دموکراسی در طی ده سال گذشته مسئله تغییر سیاست حکومتهایی که قبلاً خشن و ستمگر بوده اند در رویارویی با جنایات میباشد که تا حدی روشی مبتنی بر تعادل اتخاذ کرده اند. در بسیاری از کشورهای بلوک کمونیست سابق، در آفریقای جنوبی و در کشورهای آمریکای لاتین سوابق مخفی رژیمهای پیشین علنی و ظلم و ستمهای پنهانی گذشته فاش گردیده و حقایق قابل اثبات است. در این کشورها در حال حاضر بجای مجازاتهای سنگین و خشن تأکید بیشتر بر پرداخت غرامت میباشد. لزوم حفظ دموکراسی های جدید از نفوذ بدبینی ها و فساد اخلاقی رژیمهای ستمگر پیشین توسط نلسون مندلا و پرزیدنت هاول، رئیس جمهور چکسلواکی که هر دو از زندانیان سیاسی رژیمهای ستمگر سابق بوده اند تذکر داده شده است. این رهبری های مثبت نه فقط موجب تقویت بنیان اخلاقی دموکراسی های

موجود میگردد بلکه راه نیل به دموکراسی را برای کشورهایی که هنوز بوسیله رژیم های دیکتاتوری اداره میگردد نیز هموار میسازد.

هرچند این دوران بطور کلی شاهد پیشرفتهای قابل ملاحظه ای در راه برقراری حکومت قانون و استقرار دموکراسی در جهان بوده است، ولی باید شکستهای تأسف انگیز و پس روی ها را نیز در این مسیر در نظر گرفت. البته یک نمونه از این پس روی ها، همانطور که قبلاً اشاره شد، تبدیل شدن حس شریف وطن پرستی به ملیت گرانی تعصب آمیز و کینه توزانه در چندین کشور تازه تأسیس میباشد. مورد دیگر آنست که بعضی از کشورها بجای گرایش به دموکراسی از رژیم دیکتاتوری بسوی آنارشسیسم یا هرج و مرج مطلق و فقدان هر گونه حکومت کشیده شده اند. این وضع پی آمد سالها جنگ داخلی، از دست رفتن مفهوم مدنیت، فراوانی اسلحه در دست مردم و شیوع گسترده فقر در جامعه است که نمونه های آن در حال حاضر سومالی، رواندا، لیبیا و افغانستان میباشد. چندین کشور آفریقائی دیگر نیز بسوی آنارشسیسم پیش میروند. مسئله تأسف انگیز دیگر در مسیر پیشرفت دموکراسی وضع آن دسته از حکومتهای دیکتاتوری میباشد که بطور احتیاط آمیز به روشهای دموکراتیک روی می آورند و بعد هر گاه که این روش با خواست های آنها در تضاد قرار میگیرد بطور ناگهانی پای پس می کشند و به دیکتاتوری بر می گردند مانند چین بعد از تظاهرات عمومی در میدان "تیانامن" و الجزایر و میانمار (برمه) بعد از انتخابات.

ریشه کنی فقر و حفظ محیط زیست

همانطور که در آخر فصل هفدهم اشاره گردید سوسیالیسم یعنی یکی از جنبشهای اصلی و مهم عصر حاضر که سعی در ریشه کنی فقر دارد حتی قبل از پایان گرفتن جنگ سرد نیز در حال عقب نشینی از صحنه سیاسی جهان بود. این روند بعد از سال ۱۹۸۹ نه فقط در کشورهای کمونیست یا باصطلاح "جهان دوم"، بلکه عموماً در کشورهای "جهان اول" یعنی جایی که سیاستهای رفاه اجتماعی بنحو روزافزونی مورد شک و شبهه قرار گرفته بود و همچنین در بسیاری از کشورهای "جهان سوم" مانند هند و جمعی از کشورهای آمریکای لاتین که از دیر باز حمایت از تجارت داخلی بمنظور دستیابی به خود کفائی صنعتی جزو سیاست ملی آنها بود نیز تسریع گردیده است. نظام سوسیالیستی در مقایسه با بازار آزاد سرمایه داری گوئی مانعی در راه کار و کوشش و فعالیتهای بزرگ اقتصادی ایجاد میکند و بطور کلی در ارائه کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه نارسا و ناتوان میباشد. در این نظام اداره کنندگان بخش عمومی بجای ارائه خدمات عمومی به زورگوئی و خود کامگی گرایش پیدا میکنند.

از سال ۱۹۸۹ به بعد بمنظور کاستن حجم بخش عمومی، ملی کردن شرکتهای بزرگ تجاری، کاهش سوسیدها، برطرف نمودن محدودیت قیمت گذاری در بازار آزاد، ترویج رقابت تجاری، دادن استقلال بیشتر به بانکهای مرکزی بعنوان محافظین ارزش پول و بطور کلی متناسب نمودن قانون تجارت و ایجاد جوی قابل اعتماد برای تجارت و بازرگانی در همه نقاط جهان سیاستهایی اتخاذ گردیده است.

یکی از ابعاد مهم این حرکت جهانی شدن اقتصاد بر اثر پیشرفت تکنولوژی بخصوص در

زمینه ارتباطات و همچنین اتخاذ سیاستهای عمومی آگاهانه میباشد. پیشرفتهای برجسته ای که در سیاست های عمومی در این دوره حاصل شده است عبارتند از :
۱- برگزاری کنفرانس ریو دوژانیرو در سال ۱۹۹۲ که زمینه بسیار مساعدتری برای همکاریهای بین المللی جهت حفظ محیط زیست بوجود آورده است. ۲- تأسیس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ که گامهای مؤثری در راه کاهش موانع تجارت بین المللی برداشته است. سازمان های توسعه بین المللی کمک های خود را بنحو مستقیم تری متوجه کشورهای نیازمند و آن دسته از احتیاجات اساسی مانند بهداشت و آموزش و پرورش که از طریق سیاست عادی اقتصادی قادر به جذب منابع لازم نیستند نموده اند. بطور کلی لزوم اتخاذ سیاستی جهانی جهت کم کردن بار سنگین وامهای کشورهای فقیر که مانع بزرگی بر سر راه توسعه اقتصادی و اجتماعی آنها میباشد بنحو آشکاری احساس میشود.

اتخاذ سیاستهای تازه بنحو قابل ملاحظه ای موجب کاهش نرخ تورم جهانی گردیده است و میتوان باور داشت که ادامه آن باعث بهره گیری بهتری از منابع مالی خواهد شد. سیاست بازار آزاد بطور کلی بسیار بیشتر از اقتصاد سوسیالیستی جوابگوی نیازهای مردم معمولی از نظر کالاها و خدمات میباشد و از این رو میتوان آن را ستون اقتصادی دموکراسی شمرد و از نظر اهمیت آن را در ردیف اصول سیاسی و اجتماعی دموکراسی قرار داد. یکپارچگی بیشتر اقتصاد جهانی به کشورهای فقیر امکان خواهد داد تا با برخورداری از مزیت هزینه کمتر، بتوانند استاندارد زندگی خود را بالا ببرند. با این حال تغییر جهت دادن جهان از سوسیالیسم بسوی اقتصاد آزاد در کوتاه مدت برای بسیاری از کشورها به قیمت گرانی تمام شده است. همانطور که در فصلهای هجدهم و نوزدهم اشاره شده است روندهای منفی مانند زیاد شدن فاصله طبقاتی، بیکاری مزمن، لطمه شدید به محیط زیست در کشورهای جهان سوم که آلودگی هوای شهرها یکی از شواهد بارز آن است و بالا رفتن میزان ناراحتی های عصبی، جنایات و علائم نابسامانی اجتماعی که در دهه هشتاد آغاز شده بود ادامه یافته و در بعضی موارد سرعت بیشتری پیدا کرده است. این بحران در اتحاد جماهیر شوروی سابق بخصوص شدت بیشتری داشته است زیرا فعالیتهای بزرگ اقتصادی و سرمایه گذاری خصوصی که از عوامل مهم موفقیت در نظام بازار آزاد میباشد در گذشته تقویت نشده بلکه برای چندین دهه توسط یک رژیم کمونیستی بشدت سرکوب گردیده است. بدیهی است نظام بازار آزاد با همه مزایایی که دارد نمیتواند جوابگوی مشکلات جهانی فقر، آلودگی محیط زیست و مسائل اجتماعی باشد و برای نیل به عدالت اقتصادی مطمئناً به اصول جدید و کاملاً متفاوتی نیاز میباشد.

صلح بین ملتها

بدون شک پایان گرفتن جنگ سرد رویداد مهمی در جهت تحقق یک صلح پایدار بین ملل جهان بشمار میرود، با این حال این تحول مثبت نتوانسته است خطر یک جنگ اتمی را که قادر به نابود کردن تمدن بشری میباشد، حد اقل تا ده سال دیگر بکلی رفع نماید. البته هزینه تسلیحات در سراسر جهان بنحو قابل ملاحظه ای کاهش یافته است و در چهارچوب یک سری پیمانهای بین المللی خلع سلاح، تقلیل فاحش در تعداد

سلاحهای اتمی و سیستم های حمل و نقل آن و همچنین در میزان سلاحهای معمولی حاصل گردیده است. کاهش تیرگی روابط در سطح جهانی موجب گردیده است که گامهای مؤثری در جهت انعقاد پیمانهای بین المللی دیگری بمنظور منع آزمایش و تکثیر سلاحهای اتمی و حذف سلاحهای شیمیائی و مین های زمینی برداشته شود.

شورای امنیت سازمان ملل متحد توانسته است بسیار مؤثرتر از دوران جنگ سرد به وظائف خود عمل نماید. یکی از نتایج این کار آئی موفقیت در اقدامات جمعی جهت رویارویی با تجاوز مسلحانه عراق به کویت بود. همچنین سازمان ملل متحد بمنظور خاتمه دادن به چندین اختلاف منطقه ای در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا که بخاطر جنگ سرد در طی دهها سال تشدید گردیده بود وارد مذاکره شده است. بعلاوه با پیروی از رویه دادگاه نورنبرگ در مورد محاکمه افراد و گروهها بخاطر "جنایت علیه صلح"، "جنایات جنگی" و "جنایت علیه بشریت"، گامهای مؤثری برداشته شده است (به فصل بیست و سوم مراجعه شود). مثلاً دادگاههای بین المللی برای رسیدگی به این نوع جنایات که از اغتشاشات یوگوسلاوی و رواندا ناشی شده تشکیل گردیده است.

یکی دیگر از جنبه های مثبت این دوران گسترش نفوذ و کارائی سازمانهای غیر دولتی در ارائه پیشنهادات جدید به سازمان ملل متحد و نظارت بر فعالیتهای این سازمان میباشد تا سیاست های ملی و گرایشهای اداری نتواند سازمان ملل متحد را از هدف اصلی خود که فعالیت در جهت منافع عمومی و مشترک جهان میباشد باز دارد.

علیرغم این موفقیت ها، در مورد پیشرفت بسوی یک صلح پایدار بین المللی بدبینی های فراوانی وجود دارد. فعالیتهای سازمان ملل متحد و تقویت این سازمان بمنظور مقابله با نیازهای قرن بیست و یکم - که پنجاهمین سالگرد این سازمان در سال ۱۹۹۵ فرصت مناسبی برای تأمل در این مسئله بود - بهیچوجه از حمایت عمومی ملل جهان برخوردار نشده است. بسیاری از کشورهای جهان سوم، از جمله هند، احساس میکنند که سازمان ملل متحد بجای حفظ منافع عمومی جهان، از طریق شورای امنیت در جهت منافع غرب سوق داده میشود. تناقض اینجاست که سیاستمداران آمریکائی نیز (و نه مردم آمریکا) عموماً احساس خصومت آمیزی نسبت به سازمان ملل دارند، چه که آن را مخالف منافع آمریکا می دانند و در نتیجه با توسل به مدافعات ملی، با تعهدات مالی آمریکا در قبال بودجه سازمان ملل متحد مخالفت می ورزند. تمایلات مشابهی نیز در جامعه اروپا در مورد مسائل منطقه ای مانند پول مشترک و تقویت مؤسسات اروپائی در قبال همکاریهای بین المللی وجود دارد. در نتیجه این عدم هم آهنگی، سازمان ملل متحد و جامعه اروپا در کوششهای خود برای استقرار صلح در چندین مورد از جمله در سومالی، رواندا و بسنی با شکست روبرو شده اند.

مشکل جدی تر ناتوانی سازمان ملل متحد از حل چندین اختلاف مهم منطقه ای از جمله بین کره شمالی و جنوبی، چین و تایوان و هند و پاکستان میباشد. گذشته از آن تشنج هائی بین غرب و چند گروه اسلامی عرب نیز وجود دارد. در همه این موارد پیوسته این خطر وجود دارد که از سلاحهای اتمی، شیمیائی و یا میکروبی که دارای قدرت تخریبی فوق العاده وسیعی میباشد استفاده گردد. بطور کلی شکست در حل این اختلافات و ادامه تکثیر این گونه سلاحهای مخرب وقوع یک فاجعه بزرگ را یا بصورت یک جنگ معمولی و یا یک حمله تروریستی امکان پذیر می سازد. مسلماً بر

هر شخص اندیشمندی روشن است که برای اجتناب از یک چنین فاجعه ای اقدامات منظم تر و سازمان یافته تری جهت استقرار صلح در سالهای آینده مورد نیاز می باشد. چاره جوئی های پراکنده و موقت کنونی و اتکاء به ایالات متحده در نقش پلیس جهانی در این مورد کاملاً نارسا و بی نتیجه می باشد. از فرصتی که با گسترش دموکراسی در جهان بوجود آمده باید استفاده شود و سازمان ملل متحد از شکل قبلی خود که یک همبستگی ضعیف میباشد باید بصورت یک فدراسیون دموکراتیک جهانی در آید. شاید لازم باشد بعضی از ویژگیهای مثبت و مفید قانون اساسی آمریکا در مورد نظام فدرال نیز در آن ملحوظ گردد تا این سازمان بتواند بنحو مؤثری ضامن برقراری یک صلح پایدار و تأمین رفاه و آسایش بشریت باشد.

جان هادلستون

آوریل ۱۹۹۶

ایالت ویرجینیا آمریکا

احب الاشياء عندى الانصاف

حضرت بهاء الله

قسمت اول

گذشته

مقدمه

قسمت اول این کتاب تلاشهایی را که در راه رسیدن به عدالت اجتماعی از ابتدای تمدن بشری تا پایان قرن هیجدهم صورت گرفته مورد بحث قرار میدهد. این قسمت به یازده فصل تقسیم شده که شش فصل آن روی ادیان بزرگ جهان تکیه میکند. شاید بيمورد نباشد در اینجا توضیحی داده شود زیرا در جوامع غربی لااقل در چند دهه اخیر این تمایل پیدا شده که دین بی اهمیت قلمداد گردد. میتوان گفت کارل مارکس وقتی دین را بعنوان "مخدر توده ها" رد میکند گویی بیان کننده افکار بسیاری از مردمان میباشد.

این شک و شبهه خود نتیجه منطقی تجربه ایست که از سقوط اخلاقی و معنوی مؤسسات مذهبی حاصل شده است. مسلماً دین با خرافات، تفرقه، کهنه پرستی، استبداد و ظلم و ستم همراه بوده است. با این حال این ناباوری که بی شک در حد تعادل از نظر عقلانی و معنوی منطقی بنظر میرسد نباید مانع از درک منصفانه تاریخ و ارزشیابی جامعه امروزی بشر که در آن اکثریت وسیعی از جمعیت جهان هنوز از احساسات عمیق دینی برخوردارند گردد. واقعیت اینست که از ابتدائی ترین مراحل تمدن، دین نیروی فوق العاده قدرتمندی در جامعه بشری بوده و نقش بسیار مهمی در تکامل عقیده عدالت اجتماعی بازی کرده است مثلاً شکی نیست که عدالت با وسیعترین مفهوم خود در شخصیت و تعالیم حضرت مسیح، حضرت محمد، حضرت موسی، حضرت بودا و حضرت زردشت متجلی بوده است.

دین با ترویج اخلاق بعنوان انگیزه اصلی فرد و جامعه و پرورش حس تمایز نیکی از بدی، سهم بسزائی در توسعه و تکامل مفهوم عدالت اجتماعی داشته است. در اثر تعالیم اخلاقی ادیان بزرگ، طمع، خود خواهی، خشونت و توحش بشر که کلاً منشأ بیهودگی اجتماعی میباشد کاهش یافته است. دین همچنین با تأکید بر بی اعتباری مادیات در مقابل وسعت جهان هستی، هم از نظر زمان و مکان و هم از لحاظ حقایق روحانی، موجب کاهش تعلقات مادی گردیده است.

البته منظور این نیست که ادیان بزرگ به امور دنیوی بی توجه بوده اند. جنبه دیگر تعالیم ادیان نظارت بر سلامت جسمی و روحی افراد است که این خود از عناصر اصلی عدالت اجتماعی میباشد) مثلاً رعایت نظافت و بهداشت، پرهیز از موادی که برای بدن و قوای عقلانی مضر تشخیص داده میشود، سواد آموزی، تعلیم و تربیت و مخالفت

با خرافات و جهالت). ویژگی دیگر تعالیم ادیان که جهت تحقق عدالت اجتماعی اهمیت بسزا دارد مفهوم برادری یا بهتر بگوئیم همبستگی نوع انسان و نیز تساوی روحانی افراد بدون توجه به موقعیت اجتماعی آنها میباشد. این احساس هم خانواده بودن نوع انسان از دو نظر حائز اهمیت است. اول اینکه با برانگیختن احساس همبستگی موجب ترویج درستی، صداقت، انصاف، مسئولیت، کار و کوشش میگردد. دوم آنکه با تعلیم نوع دوستی باعث گسترش محبت، کمک در امور خیریه، همدردی نسبت به بینوایان و افراد ستمدیده، وفاداری نسبت به خانواده و تحمل و بردباری در مقابل دیگران میشود.

بطوریکه در قسمت اول این کتاب شرح داده میشود هر چند که در طول قرون متمادی توسعه و گسترش ارزشهای اخلاقی در تمام سطوح جامعه بعنوان تنها عامل مهم پیشبرد عدالت اجتماعی در نظر گرفته میشود ولی عوامل مهم دیگری هم بتدریج پدیدار شده که در بعضی موارد ارتباط مستقیم و شناخته شده ای با ادیان داشته و در سایر موارد دارای منشأ غیر دینی و مستقل بوده اند. شاید یکی از قابل ملاحظه ترین عواملی که از دیر زمان، بارها مورد توجه قرار گرفته عقیده حاکمیت قانون بوده است یعنی تعیین وظائف و حقوق افراد و حکومت، حمایت حکومت از شهروندان خود در مقابل جنایتکاران و در برابر ظلم و ستم و حتی این نظر که حکومت در واقع خدمتگزار مردم است. مسئله دیگری که از دیرباز مورد نظر بوده استقرار صلح و آرامش در منطقه وسیعی از جهان و در بین اقوام مختلف و متعدد میباشد. اما چنین صلحی معمولاً محدود بیک منطقه بوده و از طرف حکومتهای قدرتمندی مانند امپراطوری روم با زور برقرار شده است. فقط در عصر حاضر است که بحث واقعی در باره صلح جهانی با تمایل و خواست عمومی مطرح گردیده است. سایر ویژگیهای عدالت اجتماعی که گهگاه مورد توجه قرار گرفته عبارتند از کمک جامعه به فقرا، خودمختاری و آزادی فرهنگی و شرکت مردم در دولت و فعالیتهای دولتی.

نشانه های اولیه عدالت اجتماعی را در ابتدائی ترین جوامع بشری میتوان پیدا کرد. انسانهای اولیه برای تأمین خوراک خود بشکار حیوانات می پرداختند و بقدری غرق در این تلاش بودند که دیگر وقتی برای توسعه و گسترش استعدادهای انسانی باقی نمی ماند. با این حال همان نفس تلاش برای زیستن آنان را تحت فشار قرار داده بهمکاری بر اساس تقسیم مسئولیت و کار وادارشان مینمود که این خود یک تصویر ابتدائی از عدالت اجتماعی میباشد. مرحله بعدی با پیدایش دامداری و کشاورزی، بعد از دوران یخبندان یعنی در حدود ۱۰,۰۰۰ سال قبل از میلاد آغاز میگردد. بعضی از قدیمی ترین مدارکی که حاکی از وجود جوامع دامداری میباشد نشان میدهد که در حدود ۹,۰۰۰ سال قبل از میلاد در عراق پرورش گوسفند و حدود ۵,۰۰۰ سال قبل از میلاد در چین و ۳,۷۰۰ سال قبل از میلاد در هند پرورش سایر حیوانات اهلی متداول بوده است. در مورد جوامع کشاورزی مدارکی وجود دارد که نشان میدهد کشت برنج و ارزن حدود ۱۰,۰۰۰ سال قبل از میلاد در جنوب شرقی آفریقا و کشت ذرت حدود ۵,۰۰۰ سال قبل از میلاد در آمریکای مرکزی مرسوم بوده است. همچنین در آن دوران قبائل زیادی در ایران و چین زندگی میکردند که نسبتاً بیشتر از قبایل بدوی از رفاه مادی برخوردار بودند و برای افراد جامعه امکانات بهتری وجود داشت، گرچه بسیاری را عقیده بر آنست که این پیشرفت مثبت خود آغاز پیدایش شکاف بین ثروتمند و فقیر میباشد.

بتدریج این جوامع ابتدائی بصورت جوامع بزرگ و با ثبات شهری که دارای سازمانهای پیچیده تری از بخش کارگر و تجمع ثروت بودند در آمدند و سرانجام با پیدایش خط و نوشته، سومین مرحله تکامل تاریخی بشر یعنی تمدن بوجود آمد. از قدیمی ترین تمدنهایی که سابق و مدارک تاریخی نشان میدهد یکی تمدنی است که در حدود ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد در دشت بین دجله و فرات که مقر کشورهای کنونی عراق و سوریه میباشد آغاز شد و در پی آن در حدود ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد سلطنت سومریان بوجود آمد. دیگر تمدنی است که در حدود ۳۲۰۰ سال قبل از میلاد در دره نیل، محل فعلی مصر بوجود آمد. تمدن های دیگری در دره هند یعنی پاکستان فعلی، در چین (حدود ۲۵۰۰ سال ق م)، کرت (حدود ۲۰۰۰ سال ق م)، شرق مکزیکو (حدود ۱۵۰۰ ق م) و سودان (حدود ۱۰۰۰ سال ق م) وجود داشته اند. بحث جالبی که اینجا مطرح میگردد اینست که با توجه به اهداف امروزی عدالت اجتماعی بنظر میرسد که ظهور تمدن در وهله اول گامی بجهت برابری باشد چون روند تمدن بسیار بیشتر از زندگی ساده جوامع ابتدائی با شدت یافتن درگیریهای مسلحانه، پیدایش شکاف عظیم بین ثروتمند و فقیر، روی کار آمدن حکومت های خود کامه، گسترش بردگی و تحقیر مقام زن همراه بوده است. اما همانطور که J. M. Roberts در کتاب "تاریخ جهان" اشاره میکند تمدن به آینده ای نوید میدهد که کاملاً نو و متفاوت است. او مینویسد :

"تمدن نامی است که ما برای تأثیر گذاری متقابل جوامع بشری در جهت خلاق و سازنده که موجب ظهور انبوهی از ذخائر فرهنگی و منابع فراوان میگردد انتخاب کرده ایم. با پیشروی تمدن، این شرایط باعث بروز استعدادهای بشری در جهت پیشرفت در سطحی کاملاً جدید و برتر میگردد که بطور کلی پیشرفت حاصله امری مستقل و نوظهور خواهد بود."

جدول شماره ۱
تعداد پیروان ادیان جهان
(آمار مربوط به سال ۱۹۸۷)

| تعداد کشورها (۱) | درصد کل جمعیت جهان | تعداد پیروان برحسب میلیون | دین |
|------------------|--------------------|---------------------------|------------------|
| ۲۵۴ | ۳۲/۹ | ۱/۶۴۴ | مسیحیت |
| ۱۷۲ | ۱۷/۲ | ۸۶۰ | اسلام |
| ۸۸ | ۱۳/۱ | ۶۵۶ | آئین هندو |
| ۸۶ | ۶/۲ | ۳۱۰ | آئین بودا |
| ۵۶ | ۳/۷ | ۱۸۸ | مذاهب بومی چین |
| ۲۵ | ۲/۲ | ۱۱۱ | ادیان جدید (۲) |
| ۱۰۸ | ۲/۱ | ۱۰۸ | ادیان بومی (۳) |
| ۱۲۵ | ۰/۴ | ۱۸ | آئین یهود |
| ۲۰ | ۰/۳ | ۱۷ | آئین سیک |
| ۳ | ۰/۱ | ۶ | آئین کنفوسیوس |
| ۲۰۵ | ۰/۱ | ۵ | آئین بهائی |
| ۱۰ | ۰/۱ | ۳ | آئین جین |
| ۳ | ۰/۱ | ۳ | آئین شینتو (۴) |
| ۱۰ | - | (۵)۱ | آئین زردشت |
| ۱۷۰ | ۰/۲ | ۸ | سایر ادیان (۶) |
| ۲۲۰ | ۲۱/۳ | ۱/۰۶۱ | بی اعتقاد (۷) |
| ۲۵۴ | ۱۰۰ | ۴/۹۹۸ | مجموع جمعیت جهان |

- ۱- شامل کشورهای مستقل و غیر مستقل.
 - ۲- پیروان مذاهب جدید آسیائی در قرن بیستم.
 - ۳- شامل شامانیزم که به اطباء و حکما اعتقاد مذهبی دارند.
 - ۴- دین رسمی ژاپن.
 - ۵- تعداد زردشتیان حدود ۲۰۰,۰۰۰ نفر است.
 - ۶- شامل ۵۰ مذهب کوچک و تعداد زیادی از گروههای معتقد به ارواح (اسپیریتست) .
 - ۷- شامل افراد بی اعتقاد ، بی دین و متفکرین آزاد.
- منبع اطلاعات : David R. Barrett ، " دین : آمار دینی جهان " ، کتاب سال بریتانیکا ، سال ۱۹۸۸ .

فصل اول

صلح در دوران امپراطوریهای مصر و بین النهرین

تمدن های اولیه از حکومتهای کوچک شهری که هیچ مرز رسمی نداشتند و پیوسته با یکدیگر در حال نزاع و درگیری مسلحانه بودند تشکیل میشد. استقرار موفقیت آمیز صلح و آرامش در یک قلمرو وسیع برای اولین بار با تأسیس پادشاهی مصر توسط "مینس" (در حدود ۳۲۰۰ سال قبل از میلاد) که ساکنان نیل علیا و سفلی را در منطقه ای بطول ۶۰۰ مایل و عرض چندین مایل متحد نمود به تحقق پیوست. این حکومت مقتدر تا ۲۵۰۰ سال ادامه یافت و دوره های متعددی از نا آرامی را پشت سر گذاشت تا اینکه بالاخره ابتدا از آشور و سپس از ایران و یونان شکست خورد.

تمدن مصر باستان به لحاظ مهارت در استفاده از گیاهان در پزشکی، طرح و تنظیم تقویم و سالنامه امروزی با محاسبه سال برحسب ۳۶۵ روز و همچنین اختراع روش نگارش هیروگلیف و بکار بردن پایپروس که خود مقدمه بوجود آمدن کتاب گردید و نیز ارائه اعداد کسری در ریاضیات حائز اهمیت میباشد. امپراطوری مصر نه فقط در منطقه وسیعی صلح و آرامش برقرار نمود بلکه با تأسیس یک نظام اداری، خدماتی از قبیل ذخیره نمودن مواد غذایی برای مواقع خشکسالی و قحطی ارائه میداد. امتیاز دیگر این امپراطوری عدم گرایش به ارتش آرائی میباشد، شاید بعلت آنکه از نظر جغرافیائی از سایر جوامع پیشرفته، لااقل در قرون اولیه، بدور بوده است. مصریان برخلاف سایر تمدن های اولیه زنان را مورد تبعیض و ستم قرار نمیدادند و در نتیجه زنان با سواد در بین آنها وجود داشتند که بعضی از آنها بعنوان منشی و نویسنده در دستگاههای حکومتی خدمت میکردند.

از طرف دیگر باید گفت که بدون شک امپراطوری مصر از چند نظر نقائص عمیقی داشت. شاید مهمترین عیب آن در واقع این بود که پادشاه (یا فرعون) قدرت و اختیارات نامحدودی داشت و مانند خدا پرستش میشد. هیچ قانون مدونی وجود نداشت و در نتیجه مردم تحت سلطه فرعون دستخوش امیال شخصی او بودند. دین مملکت صرفاً در جهت تقویت قدرت فرعون بکار میرفت و هیچگونه رهبری اخلاقی در جامعه از خود نشان نمیداد. کوششی که از طرف یکی از پادشاهان (آمن هوتپ چهارم در چهارده قرن ق م) در جهت تأسیس مذهب یکتا پرستی و متکی بر اخلاق بعمل آمد بلافاصله بعد از مرگ او با شکست روبرو گردید. از نقطه نظر عدالت اجتماعی عیب دیگر این جامعه آن بود که مصر هم مانند همه امپراطوریهای باستان اساساً متکی بر بردگی بود. همین امر باعث شد که حکومت بنحو فزاینده ای سخت گیر، خشک و انعطاف ناپذیر گردد. باین ترتیب ویژگیهای خلاق و سازنده جامعه اولیه از دست رفت و عاقبت فراغنه مقتدر مصر مغلوب حکومت های با سیاست تر شمالی گردیدند.

دومین امپراطوری بزرگ تاریخ سومر بود، یک حکومت سامی که حدود ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد توسط سارگن اول تأسیس شد و مرکز آن شهر "اور" بود. این امپراطوری جدید با متحد ساختن شهرهای مناطق سفلی بین النهرین که با هم در کشمکش بودند

حکومتی با نظام قانونی مسئولیت متقابل تأسیس نمود که بر طبق آن هر شهروند سهم خود هزینه های دولتی را تأمین مینمود اما در مقابل، در مواقع سختی و تنگدستی از کمک دولت بهره مند میشد. ابتدا زنان در جامعه از موقعیت نسبتاً خوبی برخوردار بودند و مثلاً در مورد طلاق حقوق خاصی برای آنان در نظر گرفته میشد. بعداً بتدریج با تحمیل حجاب بر آنان و تأکید بر لزوم تقوی و پاکدامنی فقط در مورد زنان و نه مردان که منجر به تعیین مجازات رجم شد وضع زنان بسیار آسفبار گردید. سومریان بلحاظ اختراع چرخ (برای ساختن کالسکه های چهار چرخه)، شیشه و پختن آجر) چون در آن ناحیه سنگ برای ساختمان کمتر در دسترس بود) و همچنین ساختن برنز حائز اهمیت و اعتبار میباشند. آنها اولین قومی هستند که خط میخی را اختراع کردند که آن را ابتدا برای محاسبات مالی خود بکار میبردند. با همین خط است که قدیمی ترین داستان موجود در تاریخ یعنی حماسه "گیلگامش" نوشته شده که در آن از یک سیلاب و طوفان بزرگ که شاید همان طوفان نوح باشد یاد شده است. سومری ها همچنین اولین تمدنی هستند که موفق به ساختن الکل از جو شدند. بعقیده بسیاری از ناظران و از جمله نویسنده این کتاب، این اقدام آنها بجای اثر مثبت، نقشی منفی در پیشبرد تمدن و عدالت اجتماعی داشته است. این مسئله در فصل نوزدهم بطور مفصل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

امپراطوری بین النهرین با شکل های مختلف حدود دوهزار سال دوام یافت تا سرانجام توسط ایرانیان مغلوب گردید. سومر خود در اوایل هزاره دوم قبل از میلاد رو باضمحلال گذاشت و جزئی از قلمرو بابل که مرکز آن در مناطق علیای بین النهرین بود گردید. بزرگترین پادشاه بابل "حمورابی" بود که در حدود ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد زندگی میکرد و قلمرو حکومتش تقریباً بطول ۷۰۰ و عرض ۱۰۰ مایل بود (نسبتاً بزرگتر از امپراطوری مصر). با این حال معرفیت حمورابی در تاریخ بعلت قدرت نظامی نبود بلکه او اولین پادشاهی بود که یک قانون منظم برای اداره مملکت تدوین نمود و دستور داد که این قانون بر ستون هائی نوشته شود و در سراسر مملکت نصب گردد تا همه شهروندان از آن مطلع گردند. رعایت این اصل که مردم در درجه اول باید بدانند که چگونه رفتاری باید داشته باشند و در صورت تخلف چه مجازات هائی در انتظار آنها خواهد بود یکی از ویژگی های اصلی عدالت اجتماعی میباشد. از حمورابی نقل شده که گفته است: "بگذارید مرد ستم دیده ای که شکایتی دارد در جلو پیکره من حاضر شده و با دقت ستون سنگ نوشته مرا بخواند."

قانون حمورابی از ۲۸۲ جمله تشکیل شده بود که در باره سه موضوع کلی یعنی مالکیت، خانواده و مجازات های جنائی بحث میکرد. عباراتی که راجع به مالکیت بود بطور ضمنی حق مالکیت فردی و لزوم ثبت خرید و فروش املاک را برسمیت میشناخت (که این بنویه خود اختیارات حکومت را محدود مینمود)، همچنین توضیح میداد که از طرف دیگر مالکیت املاک خود مسئولیت های بخصوصی در قبال جامعه بوجود می آورد یعنی زمین میبایستی برای تولید محصول بکار رود، صاحب ملک موظف است که جهت آبیاری جوی هائی در ملک خود احداث نماید و خانه هائی را که بمنظور اجاره میسازد بنحو مطلوبی تعمیر و مرمت نماید و نیز منافع خود را یادداشت نموده تا در موارد بازرسی ارائه دهد. مقررات مربوط بخانواده اساساً در جهت منافع مرد خانواده بود. مثلاً او حق داشت که فرزندان خود را تا زمانی که ازدواج میکنند تحت کنترل

داشته باشد و حتی میتوانست از نتیجه کار و دسترنج آنها بهره مند گردد و در مورد ازدواج هر یک از آنها حق تصمیم گیری نهائی داشت. زنی که نمیتوانست بچه دار شود مجبور بود برای شوهرش همسر دیگری پیدا کند و هرچند که در صورت بیعدالتی به زن حق درخواست طلاق داده شده بود ولی اگر او نمیتوانست این ادعا را ثابت کند محکوم بمرگ میگردد که این خود مانع استفاده از این حق میشد. اما لا اقل در مجازات زنا مساوات وجود داشت یعنی زن و مرد خطاکار هر دو محکوم بمرگ میشدند. قوانین جنائی نه فقط برای قتل، راهزنی و جنایات غیر عمد مجازات اعدام تعیین مینمود بلکه این مجازات، دزدی، شانه خالی کردن از بار وظائف اجتماعی و اتهام دروغ را نیز در بر میگرفت. با این حال این نظام جزائی در مقایسه با آن زمان نسبتاً ملایم بود و بجای قصاص و تنبیهات بدنی، پرداخت غرامت نقدی به قربانیان جنایات را منظور می نمود.

سلطنت بابل توسط امپراطوری آشور که پایتخت آن نینوا (واقع در سوریه کنونی) بود و از سال ۱۴۰۰ تا ۱۲۰۰ قبل از میلاد و مجدداً از سال ۹۰۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد بر نواحی دجله و فرات حکومت میکرد مغلوب گردید. امپراطوری آشور در اوج دومین دوره قدرت خود، فلسطین و قسمتی از مصر را ضمیمه قلمرو خود نمود. حکومت آشور حتی نسبت به موازین زمان خود نیز خشن بود. بجای روش متداول گماردن حکام محلی در ایالات، سعی میکرد قلمرو خود را با انتصاب مأمورینی از مرکز کنترل نماید و بمنظور سرکوبی مخالفان خود حتی از اخراج کردن تمامی یک قوم از مملکت خود باک نداشت چنانچه در مورد قوم بنی اسرائیل و اخراج ده قبیله گمشده ملاحظه میشود (۷۳۲ ق. م). اما این رژیم دارای ویژگیهای پیشرفته ای نیز بود مانند ایجاد یک زبان واحد (زبان آرامی) و یک نظام قانونی برای تمامی منطقه و ساختن شبکه آبرسانی که آب تازه برای مردم تأمین می نمود. آشور بانیپال (۶۳۰ - ۶۹۹ ق م) کتابخانه بزرگی تأسیس نمود که آن را اولین کتابخانه جهان دانسته اند و منبع بسیاری از اطلاعات امروزی در باره جهان باستان میباشد.

این تأکید بر آموختن که در دراز مدت یکی از ویژگیهای اساسی عدالت اجتماعی میباشد توسط امپراطوری دوم بابل که پس از شکست حکومت آشور از ایران جانشین آن گردید ادامه یافت. امپراطوری دوم بابل نیز برای حدود ۱۰۰ سال ادامه پیدا کرد تا بنوبه خود از کورش کبیر، پادشاه ایران، شکست خورد. یکی از مشخصات بارز این رژیم علاقه وافر نبوکدنصر (بخت النصر) (۵۶۲ - ۶۰۵ ق م) به ادبیات بود.

بطور خلاصه امپراطوری های مصر و بین النهرین حد اقل در چهار زمینه مهم سهم بسزائی در توسعه و پیشبرد میراث عدالت اجتماعی داشته اند. اول آنکه این امپراطوریا هر دو در قلمرو وسیعی، در مدتی نسبتاً طولانی صلح و آرامش برقرار نمودند. دوم اینکه امپراطوری مصر رفتار نسبتاً آزادی خواهانه ای نسبت به زنان داشت. سوم آنکه امپراطوریهای بین النهرین در تدوین قانون و اجرای عدالت پیشگام بودند و سرانجام این امپراطوریا از آموزش و پرورش و ترویج علم و دانش حمایت میکردند.

فصل دوم

دیانت یهود : یکتا پرستی و اخلاق

امپراطوری های باستان تحت الشعاع سه تمدن جدیدی که با الهام از ادیان متکی بر یکتاپرستی و اخلاق در فلسطین، ایران و هند در طی آخرین هزاره قبل از میلاد بوجود آمدند قرار گرفتند. استقرار موازین اخلاقی در جامعه که نتیجه نفوذ این ادیان میباشد یکی از بزرگترین عوامل پیشبرد تمدن و گسترش عدالت اجتماعی بشمار میرود.

احتمال دارد که سایر جوامع اولیه نیز از ادیانی الهام گرفته بودند که در اصل متکی بر یکتاپرستی و اخلاق بوده اند ولی در حال حاضر هیچگونه سابقه تاریخی از آنها در دست نیست. قدر مسلم آنست که زمانی که این جوامع از تاریکی ماقبل تاریخ خارج شده و بصحنه تاریخ مدون وارد گشته اند مبانی اعتقادی آنها با شرک و خرافات در هم آمیخته بوده است. اعتقاد به رب النوع و خدایان متعددی که اکثراً آنها را به نیروهای مختلف طبیعت نسبت میدادند در بین آنان رایج و متداول بود. گاهی سعی میشد پرستش یکی از خدایان در جهت حفظ منافع حکومت ترویج گردد مانند پرستش "مردوک" در بابل و "آشور" در سوریه. این روش را میتوان نوعی یکتاپرستی بدوی دانست اما مانند مرام های چند گانه پرست فاقه هرگونه تعالیم اخلاقی بود و بهمین دلیل تأثیر پایداری بر توسعه تمدن و پیشبرد عقیده عدالت اجتماعی نداشت. (۱)

البته ادیان بزرگ متکی بر یکتاپرستی که در اینجا مورد بحث قرار خواهند گرفت از مقوله فوق کاملاً جدا میباشند. اولین آئین متکی بر یکتاپرستی در بین قوم عبرانی ظاهر شد. عبرانیان قبیله گمنامی بودند که از راه گله داری و چوپانی امرار معاش میکردند و در آغاز هزاره دوم قبل از میلاد از سومر مهاجرت کرده و در سرزمین کنعان که بعداً فلسطین نامیده شد سکونت اختیار کرده بودند. دین این قوم توسط حضرت ابراهیم تأسیس شده بود. اما روایاتی وجود دارد که اعتقاد آنها را به یک دین قدیمی تر که به نوح نسبت داده میشود و حتی آئین دیگری که قدمت بیشتری دارد و شاید به هزاره چهارم قبل از میلاد میرسد و به آدم نسبت داده میشود تأیید میکنند. (۲) روایات مبهم دیگری وجود دارد که بر پیدایش ابتدائی ترین شکل دین متکی بر اخلاق دلالت دارد. مثلاً داستان آدم را میتوان بعنوان اولین مرحله ای که انسان بین خوب و بد و درست و نادرست تمایز قائل میشود توجیه نمود. داستان نوح را میتوان نشان دهنده عواقب اجتماعی عدم توجه به تمایز بین خوبی و بدی دانست. با ظهور حضرت ابراهیم دین بصورت پیمانی بین خدا و بشر شکل میگيرد که بر اساس آن خداوند بشر را در جهت تکامل روحانی هدایت میفرماید بشرطی که او از قوانین الهی پیروی نماید و اگر به پیمان الهی وفادار نباشد متحمل مجازات میگردد. ادیان تلویحاً به حیات روحانی انسان بعد از مرگ معتقدند گرچه غالباً ذکری از این موضوع بمیان نیامده است.

حدود هفده قرن قبل از میلاد، در طی یک خشکسالی و قحطی شدید قسمتی از قوم عبرانی (بنی اسرائیل) براهنمائی یوسف به سرزمین آباد مصر مهاجرت کرده در آنجا

ساکن شدند. در حدود چهارده قرن قبل از میلاد این قوم که به اسارت و بردگی سقوط کرده بودند تحت رهبری حضرت موسی که بعنوان پیامبری جدید به هدایت این قوم قیام کرده بود از مصر گریخته به کنعان مراجعت نمودند. حضرت موسی در ایام جوانی از رفتار ظالمانه مصریان نسبت به بنی اسرائیل بسیار خشمگین بود و یکبار در دفاع از یک برده که بسختی مضروب شده بود یک نفر مصری را بقتل رساند. او هنگامی که در حال فرار از مصر بود برای اولین بار به وحی الهی ملهم گردید. این پیامبر جدید با تجدید پیمان حضرت ابراهیم و آوردن تعالیم مخصوصی که به "ده فرمان" معروف است موجب تجدید حیات روحانی قوم خود گردید.

هدف اصلی تعالیم حضرت موسی آن بود که دین حضرت ابراهیم را همچنان بر اساس یکتاپرستی و اخلاق نگهداشته آن را از فساد و تباهی ادیان باطله آن منطقه، بخصوص اعتقادات متداوله در بین کنعانی ها و فلسطینی ها که مشرک و بت پرست بودند حفظ نماید. آداب و رسوم متداول در بین این مذاهب دروغین عبارت بود از قربانی انسان، فحشا در معبد (داستان سودوم و گومارا شاید شاهدی بر این رسم باشد) و سایر شعائر عجیب مانند پختن کودک قربانی شده در شیر مادرش. چهار فرمان اول از ده فرمان با قاطعیت و وضوح به لزوم یاد آوری دائمی تعالیم تأکید دارد، تأکیدی که تقریباً بلا فاصله همان زمان در واقعه گوساله طلای سامری و بعداً وقتیکه در موارد متعددی فرمانروایان اسرائیل بمنظور جلب دوستی و همراهی همسایگان خود در اجرای سایر دستورات مذهبی مسامحه کار شدند لزومش ثابت گردید. این تعالیم عبارتند از :

من یهوه خدای تو هستم.

خدای دیگری را غیر از من پرستش مکن.

نام خداوند را به باطل میر.

شش روز کار کن ولی شنبه را مقدس شمر و دست از کار بشوی. (۳)

رسم ختنه و پرهیز از غذاهای بخصوص هرچند که در درجه اول ضامن سلامت جسمی افراد جامعه میباشد، ولی بعنوان وجه تمایزی بین پیروان دین حق و ادیان دروغین نیز منظور میشود. از نظر تعالیم اجتماعی، قوانین حضرت موسی در درجه اول بر انقطاع روحانی و اینکه زخارف دنیا امانت الهی است تأکید دارد. تعالیم دیگر دستور خوشرفتاری با همسایگان (سفر لایوان)، خدمت به هموع و رعایت حال فقراء، ضعفاء، درماندگان و ستمدیدگان میباشد و اینکه قدرت قدرتمندان باید محدود به حدودی گردد، از ضعف دیگران نباید بهره برداری شود و برای کسانی که دچار مشکلات مادی هستند باید وام بدون بهره منظور گردد. هر انسانی حق حیات، کار، تفریح، پوشاک، غذا و مسکن دارد. بعضی از موازین مهم رفتار از شش فرمان آخر بخوبی استنباط میشود :

پدر و مادر خود را محترم بدار.

قتل مکن.

زنا مکن.

دزدی مکن.

بر همسایه خود شهادت دروغ مده.

بر خانه و مال همسایه خود طمع مکن. (۴)

دین جدیدی که حضرت موسی آورده بود منبع الهام بخشی برای قبائل بنی اسرائیل گردید، این قبایل را متحد نمود و مآلاً به ظهور تمدن درخشانی انجامید که در دوران سلطنت داود و سلیمان باوج خود رسید. این سلاطین در قرن دوازدهم و دهم قبل از میلاد، هنگامیکه قدرت امپراطوریهای بین النهرین بطور موقت کاهش یافته بود، بر سرزمین وسیعی شامل فلسطین و سوریه حکومت میکردند و با کمک و مهارت فنیقی ها که زمانی قومی گله دار بودند شهر اورشلیم، پایتخت جدید خود را بنا نهادند. در این شهر بود که عمارات زیبا و از جمله معبدی که مایه افتخار و غرور بنی اسرائیل گردید یعنی اولین معبد یهود (که به معبد سلیمان نیز معروف است) و مقر سفینه عهد میباشد ساخته شد. این دوران بهترین دوران آرامش و رفاه قوم بنی اسرائیل بود بطوریکه در کتب عهد عتیق اشاره شده : " . . . و یهودا و اسرائیل در امنیت و آرامش بودند، در سراسر ایام سلیمان هر مردی در پناه درخت مو و یا انجیر خود از "دان" تا "برشیا" براضی میزیست. " (۵)

بعد از مرگ سلیمان اتحاد قبائل از میان رفت. یهودا که بزرگترین قبیله بود خود را از بقیه جدا ساخت و سلطنت جنوبی را تشکیل داد که پایتختش اورشلیم بود، در حالیکه در منطقه شمال بقیه قبائل به ادامه سلطنت اسرائیل تن در دادند. بتدریج این حکومتهای جدید رو بزوال گذاشتند و سرانجام اسرائیل درسال ۷۲۲ قبل از میلاد از امپراطوری آشور که قدرت خود را باز یافته بود شکست خورد و جمع کثیری از این قوم از آن سرزمین رانده شده در عرصه تاریخ مفقود گردیدند(ده قبیله گمشده). سلطنت یهودا تقریباً تا ۱۴۰ سال بعد ادامه داشت تا اینکه در سال ۵۸۷ قبل از میلاد مغلوب بابلی ها گردید. بابلی ها دیوارهای اورشلیم و حتی معبد را بکلی ویران ساختند و تعداد زیادی از یهودیان را به بابل تبعید نمودند.

در این دوران اسفبار که قوم بنی اسرائیل از اوج عزت به حضيض ذلت افتاده بود انبیائی در بین این قوم ظاهر شدند که مشعل هدایت فرا راه قوم خود نهادند و خطاها و لغزشهای نه تنها مردم عادی، بلکه فرمانروایان را نیز گوشزد می نمودند. این مسئله خود کاملاً بیسابقه بود. تا آن زمان دین همیشه در خدمت حکومت ها بود. انبیای عهد عتیق اندیشه هائی انقلابی ارائه نمودند، از جمله آنکه همه افراد در پیشگاه خداوند برابر هستند و اینکه سلاطین نباید صرفاً برطبق دلخواه خود رفتار نمایند و اینکه قوانین اخلاقی از طرف خداوند نازل گردیده است و مستقل از سلطه حکومت ها میباشد. این میراث ارزنده اساس آزادی خواهی غربی و منشأ این عقیده که قدرت حکومت میبایستی در چهار چوب اخلاق محدود گردد قرار گرفت.

ایلیا خداوند را خدای راستی و خداوند ملتها میدانست، نه فقط خدای یک قبیله. عاموس از فقرا حمایت میکرد، ریا و دو روئی را در دین رد مینمود و یاد آوری میکرد که خداوند شاهد و ناظر تمام اعمال بندگان است و هرکس که بر طبق تعالیم الهی رفتار کند میتواند به بخشایش خداوند امیدوار باشد. اشعیا (یکی از اولین کسانی که در تاریخ بر ضد الکل صحبت کرده است) با تأکید بر تفاوت بین انجام شعائر مذهبی و پرهیزکاری واقعی، ریا و دو روئی را مردود میدانست. او وعده میداد که روزی مسیح ظاهر خواهد شد و عدالت و آرامش برای بشر خواهد آورد. جرمیا و اذقیال به مسئولیت فرد در مورد اعمال خود در مقابل خداوند اشاره میکردند و معتقد بودند که عبادت در هر مکانی جایز است و اختصاص به معبد ندارد.

در پایان قرن ششم قبل از میلاد قوم یهود بطور موقت از تضيیقات نجات یافت. بابل از ایرانیان شکست خورد و پادشاه ایران به یهودیانی که در بابل بحال اسارت بسر میبردند اجازه داد که به اورشلیم بازگردند و معبد دوم خود را از نو بنا نهند (۵۱۶ - ۵۱۸ ق م). این دوران دویست سال طول کشید و با تسلط اسکندر کبیر بر آن مناطق و شکست ایرانیان از اسکندر خاتمه پذیرفت. بعد از مرگ اسکندر اورشلیم و مناطق اطراف آن تحت سلطه بطالمه که بر مصر و سلوکیه که بر سوریه حکومت میکردند و هر دو از سلسله های یونانی الاصل بودند قرار گرفت. این غلبه نهایتاً بنفع قوم یهود بود چون با منطقه وسیع و پر تحرک مدیترانه در تماس قرار گرفتند و در نتیجه، تورات به یونانی ترجمه شد و در دسترس اقوام بیشتری قرار گرفت. علیرغم این موفقیت بسیاری از یهودیان از فرهنگ یونانی بشدت بیزار بودند زیرا نفوذ آن را توهینی به مذهب و فرهنگ خود میدانستند. سبک لباس یونانی و ورزشهای سیرکی کلاً مورد اعتراض آنان بود. در سال ۱۶۷ قبل از میلاد، هنگامی که آنتیوکوس چهارم معبد را مورد بی حرمتی قرار داد و آن را بنام "زنوس" باز گشائی نمود این مخالفت به اوج خود رسید. شورش عمومی بسرکردگی برادران "مکابی" بر پا شد که منجر به بیرون راندن یونانی ها از اورشلیم گردید و یهودیان توانستند برای مدتی یک حکومت مستقل یهود تشکیل دهند و بدون مداخله دیگران به اجرای فرائض دینی خود پردازند. این تنها زمانی است در تمام تاریخ باستان که یک شورش در دفاع از دین موفق میگردد(۶).

حکومت جدید برای حفظ استقلال خود در مقابل یونان با امپراطوری روم که قدرت بزرگ منطقه بود متحد گردید. این استراتژی فقط برای زمان کوتاهی مؤثر واقع گردید. بزودی حکومت جدید بتصرف متحد رومی خود که دامنه تسلط خود را بر تمامی منطقه گسترده بود درآمد. هرچند که ابتدا رومی ها عقاید مذهبی را آزاد گذاشته بودند (آنها از طریق حکام فرعی و محلی مانند هرود کبیر که معبد دوم را تعمیر و تزئین نمود حکومت میکردند) ولی بزودی همانند یونانی ها نسبت به این مردم با استعداد ولی متعصب که تقریباً یک ششم جمعیت امپراطوری را تشکیل میدادند بی تفاوت و بی توجه گردیدند. نمونه هایی از این غرور و نخوت رومی ها نسبت به قوم یهود مطالبه وجوهی از معبد بعنوان مالیات های معوقه و انتظار فداکاری و جانفشانی در راه رومی ها بود. قوم یهود بار دیگر سر بشورش برداشتند و رومی ها را از اورشلیم بیرون راندند (این واقعه مقارن درگیری ها و کشمکشهایی بود که بعد از مرگ نرون، امپراطور روم بر سر جانشینی او بوجود آمده بود). اما بعد از اندک زمانی رومیان دوباره اورشلیم را بتصرف خود در آوردند (۷۰ میلادی) و بعنوان مجازات معبد دوم یهود را ویران کردند. شورش بسرکردگی "لیزار بن جیر" در قلعه کوهستانی "ماسادا" تا مدت سه سال ادامه داشت تا اینکه عاقبت بازماندگان این شورش که ۹۶۰ نفر بودند با نا امیدی خودکشی دستجمعی را بر تسلیم شدن به دشمن ترجیح دادند.

پس از آنکه "آدریان"، امپراطور روم دستور داد که اورشلیم را بعنوان یک مستمره با نام "آلیا کاپیتولینا" از نو بسازند قوم یهود بار دیگر سر بشورش برداشتند (۱۳۵ - ۱۳۲ میلادی). این شورش نیز با بیرحمی خاص رومی ها در هم کوبیده شد و یهودیان از آن شهر اخراج و ممنوع از بازگشت شدند.

شاید بسهولت بتوان این شورشهای نافرجام را یک سری واکنش های غیرمنطقی از طرف

متعصبین مذهبی توجیه نمود. البته بعضی از کسانی که درگیر این شورشها بودند در حقیقت بسیار هم متعصب بودند اما این رویدادها نمایانگر واقعیت دیگری است، در واقع اولین کوششهایی است که در تاریخ از طرف مردمانی که میخواستند در اعتقادات دینی و فرهنگ خود آزاد باشند و بدون مداخله بیگانه بسر ببرند بعمل آمده است. بدون این آزادی، انسانها نمیتوانند موجودیت واقعی خود را حفظ نمایند. شورشهای یهودیان برای اولین بار در تاریخ نشان داد که هیچ حکومتی را نمیتوان عادل دانست مگر آنکه مردم تحت سلطه آن در اجرای آداب و رسوم و پیشبرد فرهنگ خود آزاد باشند. فقط تحت چنین شرایطی است که فرهنگ بشری غنی و بارور میشود. شورشهای "ماکابی" و "ماسادا" برای همیشه در صحنه تاریخ آزادی خواهی بشر خواهد درخشید.

اخراج از اورشلیم مقدمه پراکندگی قوم یهود بود که قرنهای ادامه پیدا کرد. این آوارگی تقریباً ۱۸۰۰ سال یعنی تا تشکیل مجدد دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بطول انجامید. در طول مدتی که قوم یهود در نقاط مختلف جهان پراکنده بودند و غالباً در معرض شدیدترین تضییقات قرار داشتند، دین آنها منبع قدرت و نیروی آنان بود و به آنها الهام می بخشید که نه تنها موجودیت خود را حفظ کنند بلکه از طریق علم و هنر میراث فرهنگی جهان را غنی تر سازند. یکی از شخصیت های برجسته این قوم در این دوران می مونیدس (۱۲۰۲ - ۱۱۳۵ میلادی)، طبیب مخصوص صلاح الدین ایوبی (۱۱۹۳ - ۱۱۳۷ میلادی)، سلطان بزرگ و دلاور اسلام بود. می مونیدس در "سیزده مقاله ایمان" تعالیم دینان یهود را شرح داده و تفسیر نموده است. این مقالات که در رساله ای بنام " راهنمائی برای گمگشتگان " ذکر شده بشرح ذیل میباشد :

وجود خدا، خالق کائنات، وحدانیت مطلق الهی، لایدرک بودن ذات حق، ابدیت الهی، علم مطلق و احاطه حق، رستاخیز روحانی بعد از مرگ، برتری موسی بر سایر انبیای بنی اسرائیل، تورات بعنوان وحی الهی به موسی، تغییر ناپذیری تورات، الزام به اطاعت و پرستش خداوند یکتا، مجازات و مکافات اعمال، وجود پیشگونی ها و آمدن مسیح. هرچند که شریعت حضرت موسی با گذشتن سه هزار سال هنوز نفوذ و قدرت قابل ملاحظه ای دارد ولی قدر مسلم آنست که این شریعت علیرغم وسعت و جامعیت تعالیم اصلی آن، در طول دوهزار سال گذشته حد اقل تا حد یک مذهب ملی و قومی تنزل پیدا کرده است. این دین موجب اتحاد یک ملت نسبتاً کوچک گردیده ولی در حال حاضر از متحد نمودن اقوام مختلف که هدف اصلی ادیان است عاجز میباشد. هرچند که قوم یهود از بشاراتی که در باره آمدن مسیح بوده، بخصوص با ظهور پیامبری دروغین در قرن هفدهم که باعث گمراهی جمعی گردید بسیار سرخورده اند (۷) ولی بنظر نویسنده آنچه که امروزه هنوز هم در این آئین مثبت و امیدوار کننده است همان وعده ظهور نجات دهنده ای که باعث اتحاد بشریت و ایجاد اورشلیم جدید خواهد شد میباشد.

فصل سوم

آئین زردشت و امپراطوری پارس

آئین زردشت برای مدتی بیش از هزار سال یکی از با نفوذترین ادیان جهان و دومین دین مبتنی بر یکتاپرستی و اخلاق بود. تاریخ دقیق زندگی حضرت زردشت (۱) مورد اختلاف است. بعضی معتقدند که وی هفت قرن قبل از میلاد میزیسته و عده ای دیگر تاریخ حیاتش را بسیار عقب تر یعنی حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد میدانند. زردشتیان خود به تاریخ مقدم تر معتقدند که باین ترتیب این آئین را اندکی قدیمی تر از دیانت یهود و جدید تر از شریعت حضرت ابراهیم معرفی میکنند ولی حتی اگر این ادعا صحت داشته باشد بنظر نمیرسد که آئین زردشت تا حدود ۵۰۰ سال بعد از داود و سلیمان در جهان تأثیر مهمی گذاشته باشد.

مشهور است که حضرت زردشت پسر یکی از پیشوایان مذاهب بت پرست آریائی بوده که در شرق دریای خزر، در سرزمین "پارت" زندگی میکرده است. پس از ازدواج و تشکیل خانواده به یک سری الهاماتی ملهم شد که او را بر آن داشت تا بر ضد خشونت و بیعدالتی حاکم بر جامعه قیام نماید. ابتدا زندانی شد ولی بعد بخاطر مداوا کردن اسب مریض شاه ویشناسب از زندان آزاد گردید و در نتیجه، شاه خود یکی از پیروان او شد. حضرت زردشت عاقبت بدست یکی از پیشوایان مذاهب قدیمی در سن ۷۷ سالگی بقتل رسید.

تعالیم حضرت زردشت در گاته ها، قدیمی ترین قسمت اوستا، کتاب مقدس زردشتیان ثبت شده است. این تعالیم بر محور اعتقاد به خدای یگانه و حیات روحانی انسان بعد از مرگ دور میزند. هدف اصلی حضرت زردشت برقراری صلح، نظم و عدالت بود. بنا بر تعالیم او زندگی عبارت است از تلاش بین نیروهای نیک و بد. همه انسانها در طول زندگی مسئول اعمال خود هستند و ایمان آوردن در پایان زندگی سابقه شخص را در پیشگاه خداوند تغییر نمیدهد. هیچ تفاوتی بین روح زن و مرد وجود ندارد، بهمین دلیل در آئین زردشت با زنان عادلانه تر از سایر فرهنگها رفتار شده است. (۲) بر صداقت و راستی تأکید بسیار شده است (در کلام حضرت زردشت برای دروغ و بدی یک واژه بکار رفته است). درستکاری و صداقت اساس عدالت اجتماعی است و طمع و خشم مذموم میباشد. نظافت و پاکیزگی در درجه اول اهمیت قرار گرفته است. تعالیم دینی زردشت شامل دستورات بخصوصی در باره پاک نگهداشتن خانه از کثافت و مواد پوسیده که نماینده نیروی شیطانی مرگ (بیماری) در مقابل نیروی زندگی است میباشد. اعتدال در همه امور مورد تأکید قرار گرفته و ریاضت، همچنین دلبستگی زیاد بمادیات هر دو محکوم گردیده است. بر فعالیتهای آموزشی تأکید فراوان شده است :

"در آموختن کوشا باش زیرا آموختن بذر دانش و میوه آن خرد است (۳) و خرد نظم هر دو جهان است (جهان مادی و جهان روحانی) . . . آموختن زینت است در رفاه و حفظ کننده است در مصائب و یاری دهنده است در مشکلات و حرفه است در مواقع تنگدستی." (۴)

"کار نمک زندگی است. بدون کار زندگی ما بیهوده و بی ثمر است." (۵)
بر هرکس فرض و واجب است که در فکر رفاه دیگران بوده در عمل سخاوتمند باشد :
"اگر کسی به همه وظائف و اعمال نیک عامل باشد ولی به فقرا کمک نکند چنین
نفسی غیر ممکن است که به بهشت راه یابد." (۶)
این تعالیم را میتوان در سه اصل کلی خلاصه نمود : پندار نیک ، گفتار نیک و
رفتار نیک.

در باره دوران اولیه این آئین اطلاعات زیادی در دست نیست با این حال مسلم است که
در قرن ششم قبل از میلاد این دین مورد قبول عده زیادی از مردم پارس قرار گرفته
بود، هرچند که دین رسمی شناخته نمیشد و تا حدودی هم با شاعران آئین های دروغین
آریائی ها آمیخته شده بود. آئین زردشت زمانی که ایرانیان برهبری کورش
کبیرحکومت های مهم منطقه مانند ماد (۵۴۹ ق م)، لیدی (۵۴۷ ق م)، بابل (۵۳۹
ق م) و مصر (۵۲۵ ق م) را شکست دادند و امپراطوری جدیدی تأسیس نمودند به
اوج اهمیت خود رسید. این امپراطوری بزرگترین امپراطوری تاریخ تا آن زمان بود و
ایران کنونی، عراق، سوریه، ترکیه، فلسطین و مصر سفلی را در بر میگرفت.
پادشاهان ایران در واقع حکمرانان جهان بودند و بحق خود را "شاه شاهان" می خواندند.
امپراطوری پارس که پایتخت آن پرسپولیس (تخت جمشید) بود به بیست استان تقسیم
میشد که هر استانی برای خود یک حاکم محلی داشت. این قلمرو پهناور با شبکه
وسیعی از جاده ها بهم مرتبط میشد که ارتباط سریع و کنترل مرکزی را تسهیل
مینمود. این امپراطوری بلحاظ آنکه ملل تحت سلطه خود را در آداب و رسوم و
فرهنگ خود آزاد می گذاشت بسیار حائز اهمیت میباشد، سیاستی که در مشرق زمین
کاملاً بی نظیر است. نمونه بارز اعمال این سیاست، همانطور که در فصل قبل اشاره
گردید آزاد ساختن یهودیان از قید اسارت بابل و کمک به آنها در ترمیم معبدشان بود
که این اقدام احترام و شهرت بسیار برای کورش و جانشینان او کسب نمود. تمدن پارس
بلحاظ ظرافت و ملایمتش همواره مورد ستایش بوده است و عشق به گل، باغ و
شعر سنتی است که در فرهنگ ایران علیرغم حملات متعصبین کوتاه فکر تا با امروز
ادامه داشته است. این امپراطوری با آنکه گاهی بین فرمانروایانش بر سر تصاحب قدرت
درگیری های خونینی در جریان بود باز موفق شد که برای حدود دویست سال در منطقه
وسیعی که در آن زمان از بسیاری جهات پیشرفته ترین قسمت جهان بود صلح و آرامش
برقرار سازد.

بدنبال فتوحات اسکندر کبیر در نیمه آخر قرن چهارم قبل از میلاد ایرانیان و ملل
وابسته به آنها بطور موقت مغلوب گردیدند ولی در مدتی کمتر از صد سال مجدداً با
تأسیس امپراطوری پارت (اشکانیان) حکومت جدید مقتدری تشکیل دادند که یکی از
قوی ترین مخالفین امپراطوری روم گردید. در این دوران آئین زردشت در بین یونانیان و
یهودیان نفوذ زیادی پیدا کرد بطوریکه مقارن ظهور حضرت مسیح بیش از سایر ادیان
در خاور میانه پیرو داشت. بر طبق افسانه سه مرد حکیم که گفته میشود از مغ های
دین زردشتی بوده اند این آئین با مسیحیت نیز ارتباط پیدا کرد.

پارت ها مغلوب امپراطوری جدید پارس که با تأسیس سلسله ساسانیان از سال ۲۲۵
تا ۶۵۱ میلادی بر آن سرزمین حکومت کرد شدند. امپراطوری جدید ابتدا با آزادی
مذاهب دیگری که در قلمروش بودند مانند مسیحیت، یهود و آئین بودا موافق بود

بود ولی بعد دو جریان این سیاست را تغییر داد. اول آنکه آئین زردشت مذهب رسمی ایران گردید و باین ترتیب یک رهبر عالی مذهبی تعیین و تصویری بعنوان خدای ملی که به لباس پادشاهان جنگجو ترسیم شده بود پذیرفته شد. همچنین تعداد زیادی از شاعران مذهبی زردشت رسمیت یافت، از جمله عبادت در جلو آتش مقدس (که نمودار پاکی بود) و قرار دادن مردگان بر قلل کوهها تا خوراک لاشخورها شوند که رسم اخیر در جهت اطاعت از این دستور بود که عناصر مقدس خاک و آب را نباید با مواد پوسیده آلوده نمود. عده ای نیز این عمل را نوعی اعانه و صدقه نهائی از ناحیه شخص متوفی میدانند، همچنین بعنوان رعایت اصل مساوات در دفن مردگان توجیه میگردد که تفاوتی بین ثروتمند و فقیر ملاحظه نمیشود. (۷) همانگونه که بعدها در قرون وسطی در اروپا مرسوم شد، پیشوایان مذهبی بلحاظ آنکه طبقه باسواد جامعه بودند امور دفتری و ثبتی امپراطوری را در دست گرفتند. دومین عاملی که موجب محدودیت آزادی مذهبی گردید پذیرفتن مسیحیت از طرف امپراطوری روم بعنوان مذهب رسمی در قرن چهارم میلادی بود. در نتیجه این دو جریان، پادشاهان ایران بتدریج شهروندان غیرزردشتی را عاری از حس وطن پرستی میدانستند و بخصوص به مسیحیان بچشم خائن می نگریستند.

جالب آنکه در این دوران کوششی برای ترکیب این دو مذهب از طرف شخصی بنام مانی (۲۷۶ - ۲۱۶ میلادی) بعمل آمد که ادعا میکرد یکی از حواریون حضرت مسیح است و سعی نمود دین جدید و جامعی که متکی بر تعالیم آئین زردشت و مسیحیت توأماً باشد تأسیس نماید. ابتدا ادعای مانی تا حدی مورد قبول واقع شد ولی او عاقبت به تحریک موبدان زردشتی اعدام گردید. برای چندین قرن پیروان مانی در نقاط مختلف خاور میانه و ناحیه مدیترانه پراکنده بودند تا عاقبت در زیر فشارهای وارده از ناحیه زردشتیان، مسیحیان و مسلمانان مغلوب و نابود شدند. یکی از آخرین بازتابهای این عقیده در غرب، فرقه مانیکانیزم جدید معروف به Albigensians میباشد. این فرقه که از مسیحیت منشعب شده و در جنوب فرانسه متمرکز بود در آغاز قرن سیزدهم در یک نبرد مذهبی منقرض گردید.

بر اثر پذیرفته شدن آئین زردشت بعنوان دین رسمی مملکت بتدریج یک سلسله شاعران و آداب پیچیده و غیر لازم در آن وارد شد که بیش از پیش موجب کاهش قدرت روحانی این آئین گردید. این جریان با شکست ایرانیان از اعراب که پیرو دین اسلام بودند و بدنبال آن ایمان آوردن اکثر ایرانیان به این دین جدید شدت یافت. اما سنت اعتدال و فرهنگ آئین زردشت اثر متعادل کننده ای بر پیروان دین اسلام گذاشت بطوریکه شکوفائی هنر ایرانی در قرون وسطی شاهد این ادعا میباشد.

امروزه تعداد زردشتیان فقط حدود دویست و پنجاه هزار نفر میباشد که بیشتر آنها در بمبئی زندگی میکنند و به پارسی معروف شده اند. آنها اعقاب زردشتیانی هستند که بر اثر ظلم و ستم از ایران به هند گریخته اند. همچنین گروه کوچکتري در مناطق مرکزی ایران و جوامع پراکنده ای در آمریکای شمالی زندگی میکنند. زردشتیان به بالا بودن میزان تحصیلات، صداقت، نظافت، پاکدامنی و تقوی (بطوریکه فحشا در بین آنها وجود ندارد)، همچنین توجه به حال فقرا و ضعفا معروفیت دارند. امروزه آئین زردشت بصورت توارث از نسلی به نسل دیگر منتقل میشود و همانند دیانت یهود پیروانش قرنهاست که به دعوت دیگران و ترویج صلح و عدالت در بین ابناء بشر که منظور

اصلی حضرت زردشت بوده توجهی ندارند. با این حال خصوصیات برجسته اخلاقی آنان در حال حاضر سرمشقی برای مردم جهان است و یاد آور قدرت عظیم روحانی این آئین در گذشته و سهم مؤثری که در پیشبرد تمدن داشته است میباشد. امروزه شاید مهم ترین جنبه تعالیم آن انتظار ظهور پیامبری جدید (بنام شاه بهرام) و تأسیس یک آئین جهانی و اتحاد نوع بشر میباشد : " وقتی هزار و دویست و چند سال از آئین تازی و سقوط امپراطوری ایران و تنزل پیروان آئین من بگذرد پیامبری از دودمان شاهان ایرانی پدیدار خواهد شد. " (دینکرد)

فصل چهارم

آئین هندو : تصویری از جهان

در دره هند، در سرزمینی بوسعت نیم میلیون مایل مربع مردمی با تمدنی پیشرفته زندگی میکردند. در این منطقه شهرهائی وجود داشت که بر طبق اصول شهرسازی ساخته شده و جمعیت آنها بالغ بر ۳۰,۰۰۰ نفر بود. در این شهرها خانه هائی با حمام، لوله کشی و فاضلاب مجهز و آجرهای یک شکل وجود داشت. تمدن "هاراپا" که در ۲۴ قرن قبل از میلاد بوجود آمد مخترع خط سانسکریت و یک سیستم متحادلشکل اوزان و مقادیر بود. استفاده از پارچه های نخی و ساختن انبارهای عمومی جهت ذخیره نمودن غله در بین آنها مرسوم بود. بدرستی معلوم نیست که آیا مردم این منطقه تحت یک حکومت بزرگ متحد میزیستند و یا بصورت مجموعه ای از حکومتهای شهری مستقل بودند. همچنین اطلاعی در دست نیست که آیا آنها با سومری ها که در نزدیک این منطقه زندگی میکردند روابط بازرگانی داشته اند.

تمدن "هاراپا" در بین سالهای ۱۸۰۰ و ۱۵۰۰ قبل از میلاد بر اثر حملات قوم آریا از طرف شمال و غرب سقوط نمود. آریائی ها آئین "ودا" را به این سرزمین آوردند که بمرور زمان با مذهب ساکنان اولیه آمیخته گردید و بصورت مذهب هندو درآمد (۱). از این آئین بزرگ و غنی اطلاعات زیادی در دست نیست. اما روایتی که در بهاگاواد گیتا (داستان مقدس) (۲) و اوپانیشادها (تفاسیر) و در سایر ادبیات هندو نقل شده است حاکی از وجود پیامبری بزرگ بنام کریشنا میباشد که بنا بر معتقدات آئین هندو مظهر ویشنو (حفظ کننده)، یکی از جلوه های سه گانه خدای بزرگ است (دو جلوه دیگر عبارتند از برهما یا خدای آفرینش و شیوا، خدای تخریب یا تجدید). از زمان و محل زندگی کریشنا اطلاع صحیحی در دست نیست هر چند که در روایات آمده است که او یک شاهزاده بود. تعالیمش بر اساس اعتقاد به وجود خدای یگانه و قطع تعلقات مادی از طریق عمل میباشد. معتقدات آئین هندو بر دو موضوع اصلی تکیه دارد : همیشه باید در جستجوی حقیقت بود و بی آزار زندگی کرد.

برای جستجوی حقیقت شش طریق وجود دارد که باید در نظر گرفته شود : منطق، بکار بردن اعداد، کنترل فکر از راه یوگا، تمرین عمل درست (کارما)، تشخیص حقیقت از مجاز یا "ودانتا" و تصدیق اینکه بشر برای خطاهائی که مرتکب میشود رنج میکشد. همچنین با شناسائی دو جنبه چهارگانه زندگی میتوان به حقیقت نزدیک شد. بر طبق جنبه اول زندگی به چهار مرحله تقسیم میشود: کودکی و جوانی که شخص تحت تعلیم بزرگترها قرار میگیرد، بلوغ هنگامی که شخص ازدواج میکند و تشکیل خانواده میدهد، سنین میانه عمر، هنگامیکه بچه ها بزرگ شده اند و شخص میتواند وقت خود را صرف خدمت به جامعه نماید و دوران کهولت، هنگامی که شخص خود را برای ترک قالب جسمانی آماده میکند. دومین جنبه تشخیص نقش فرد در جامعه است در یکی از چهار طبقه اصلی که هر طبقه به اعضای مختلف بدن برهما، خالق نسبت داده میشود. طبقه منسوب به دهان (برهمن) عبارتند از کشیشان و رهبران مذهبی که

احتیاجات روحانی جامعه را بر آورده میسازند. طبقه مربوط به بازران (کشاتریاس) از کاهنان و سربازان تشکیل میشود که اداره امور و دفاع را بعهده دارند. طبقه مربوط به رانها (ویسیاس) شامل زارعین، صنعتگران و کسبه میگردد که غذا، لباس و مسکن و سایر مایحتاج مادی جامعه را تأمین میکنند و طبقه منسوب به پاهای (سودراس) که کارگران هستند و کارهای بدنی را انجام میدهند. تعلق به این طبقات ارثی نیست و افراد میتوانند پیشرفت کرده از یک طبقه به طبقه دیگر منتقل شوند. حقیقت بر طبق نوشته های مذهبی هندو شامل درک وسعت جهان هستی، از نظر زمان و مکان میباشد (که در واقع تا عصر حاضر عقیده بی نظیری بوده است). همچنین وصول به حقیقت از طریق وسعت دید و تحمل عقاید دیگران میسر میگردد که این نظر نیز با افکار جدید هم آهنگی دارد. یکی از جنبه های انعطاف پذیر آئین هندو وجود این عقیده است که خداوند بطور مکرر در طول تاریخ بعنوان اوتار (یا پیامبر) ظاهر میشود. ولی ادیان متعددی که نتیجه این ظهورات میباشد همه ذاتاً یکی هستند. در "بهاگاواد گیتا" نقل شده که کرشنا میگوید: "هر خدائی را که انسان نایش نماید من هستم که دعای او را می پذیرم". در آئین هندو هم مانند سایر ادیان وعده به یک دوران طلایی در آینده داده شده است.

دومین موضوع اصلی تعالیم هندو یعنی زیستن بدون آزار بیشتر کیفیت مثبت دارد تا منفی و بمعنی انجام کارهایی است که هم برای خود شخص و هم دیگران و هم در واقع برای طبیعت سودمند میباشد. تعالیمی که در تأیید این اصل وجود دارد بر روی موضوع هائی مانند خانواده، ترفیع مقام زن، نظافت، دستگیری از فقرا، منع شرب الکل و رعایت حال حیوانات (که منجر به رژیم گیاهخواری گردیده است) تکیه میکند.

این تعالیم پاک و خالص که قادر بود جامعه ای خوشبخت و خردمند بوجود بیاورد در واقع از همان ابتدای تاریخ تأسیس خود در زیر پوشش وسیع آداب و سنن پیچیده مذهبی قرار گرفت که موجب تباهی این آئین و کاستن قدرت روحانی آن گردید. آئین هندو مجموعه کاملی از خدایان متعدد را جزو بافت اصلی خود نمود بطوریکه اکثر مردم جهان عملاً آنرا یک آئین چند گانه پرست میدانند (۳). بطور مکرر قربانی انسان در بین آنها دیده شده است. تعالیمی که مربوط به مسئولیت فرد در مورد اعمال خود بوده بتدریج بصورت اعتقاد به تناسخ در آمده است و رسومی مانند ازدواج دختران خردسال، تعدد زوجات، عدم جواز ازدواج زنان بیوه، سوزاندن زن بیوه با مرده شوهرش (سوتی) مقام زن را در بین آنها بسیار تنزل داده است. ریاضت زیاد از حد و بی نتیجه ترویج گردیده، احترام اغراق آمیز نسبت به طبیعت تعادل جامعه را برهم زده بطوریکه مثلاً گاو با ارزش تر از انسان شمرده میشود. تأکید اولیه بر نظافت بکلی بدست فراموشی سپرده شده است و از همه سفارتر رشد یک نظام طبقاتی فراگیر و انعطاف ناپذیر میباشد که قسمت اعظمی از جامعه را برای همیشه بعنوان طبقه پست تر محکوم می نماید (نجس ها که خارج از نظام اجتماعی قرار دارند).

کوششهای متعددی برای اصلاح آئین هندو و باز گرداندن آن به پاکی اولیه بعمل آمده است. از قرن پانزدهم تا قرن هیجدهم میلادی رهبران متعدد مذهبی بر روی مسائلی مانند وحدانیت الهی و برادری نوع بشر تأکید کرده و شعائر اضافه و بیهوده مذهبی و